

# مقابله با استراتژی منطقه‌ای ایران

یک رویکرد جامع و بلندمدت

ایال زامیر<sup>۱</sup>

ترجمه: مصطفی فولادوند منصوری<sup>۲</sup>

اسفند ۱۴۰۳

---

<sup>۱</sup>. رئیس جدید ستادکل نیروهای نظامی رژیم صهیونیستی. سرلشکر ایال زامیر به مدت ۳۷ سال در نیروهای دفاعی اسرائیل خدمت کرده است. در طول دوران نظامی برجسته خود، او نقش‌های فرماندهی مختلفی را بر عهده داشته است، از جمله رئیس ستاد نیروهای زمینی اسرائیل، منشی نظامی نخست‌وزیر، فرمانده فرماندهی جنوبی و معاون رئیس ستاد کل. وی در حال حاضر (۲۰۲۲) به عنوان پژوهشگر در مؤسسه واشنگتن فعالیت می‌کند. زامیر دارای مدرک کارشناسی در علوم سیاسی از دانشگاه تل‌آویو و کارشناسی ارشد در علوم اجتماعی از دانشگاه حیفا است. او همچنین دوره یک‌ساله آموزش افسری را در مدرسه نظامی École Militaire در پاریس به پایان رسانده است.

<sup>۲</sup>. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقا.

אייל זמיר

# המערכה האזורית נגד איראן על השליטה במזרח התיכון



تمرکز سیاستی ۱۷۴

شابک: ۹-۳-۹۸۵۴۴۷۴-۸-۹۷۹

اولین انتشار: مه ۲۰۲۲

تمامی حقوق محفوظ است. چاپ شده در ایالات متحده آمریکا. هیچ بخشی از این انتشارات نباید بدون اجازه قبلی و کتبی از ناشر، به هر شکل یا روشی، الکترونیکی یا مکانیکی، شامل تکثیر، ضبط یا هر سیستم ذخیره‌سازی و بازیابی اطلاعات، بازتولید یا انتقال یابد.

© ۲۰۲۲ توسط مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک

مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک

خیابان ۱۱۹م شمال غربی ۱۱۱۱، سوئیت ۵۰۰

واشنگتن دی‌سی ۲۰۰۳۶

[www.washingtoninstitute.org](http://www.washingtoninstitute.org)

#### فهرست

۶	..... اختصارات
۶	..... تشکر و قدردانی
۷	..... پیشگفتار
۱۰	..... مقدمه
۱۴	..... نظام ایران، استراتژی منطقه‌ای و دکترین امنیتی
۱۷	..... سپاه قدس به عنوان یک نیروی نظامی منطقه‌ای
۱۹	..... استراتژی نیابتی ایران
۲۱	..... لژیون خارجی شیعه ایران

- ۲۶..... مسیر نیروی قدس از جنگ نامتعارف به ارتش منطقه‌ای
- ۲۸..... نیروی هوافضای سپاه (IRGCAF)
- ۳۰..... نیروی دریایی سپاه (IRGCN)
- ۳۱..... حوزه‌های عملیاتی سپاه قدس در خاورمیانه
- ۳۴..... عراق
- ۳۴..... یمن
- ۳۵..... ایران در یمن
- ۳۷..... حمایت سپاه از حوثی‌ها
- ۳۷..... افغانستان و پاکستان
- ۳۸..... صحنه فلسطین
- ۳۹..... همکاری با سازمان‌های سنی
- ۳۹..... همکاری حماس و حزب‌الله
- ۳۹..... ارزیابی رقابت بلندمدت
- ۴۰..... هنر رقابت بلندمدت
- ۴۱..... کمپین خاورمیانه و رقابت بین قدرت‌های جهانی
- ۴۲..... اهداف کمپین
- ۴۳..... چگونه ایران را در منطقه شکست دهیم؟
- ۴۳..... طرح کمپین برای مقابله با استراتژی منطقه‌ای ایران
- ۴۳..... نقش رهبری ایالات متحده
- ۴۳..... هفت اصل برای کمپین مقابله با استراتژی منطقه‌ای ایران
- ۴۴..... تأثیرهای رویارویی و درگیری در خاورمیانه
- ۴۴..... رویکرد سیستمی به رقابت بلندمدت

۴۴.....	مرکز فرماندهی مشترک MESDA
۴۷.....	اقدام در ابعاد مختلف برای آسیب رساندن به سپاه
۴۸.....	انجام فعالیت‌های تلافی بازدارنده مستقیم انعطاف‌پذیر
۵۰.....	انزوای استراتژیک عوامل دست‌نشانده منطقه‌ای ایران
۵۲.....	سوریه
۵۲.....	یمن
۵۳.....	عراق
۵۳.....	لبنان
۵۳.....	سرزمین‌های فلسطینی
۵۴.....	اعمال فشار جامع علیه رژیم
۵۴.....	انجام فعالیت‌های منطقه‌ای در منطقه خاکستری
۵۵.....	رهبری یک کمپین ایدئولوژیک-فرهنگی منطقه‌ای
۵۵.....	عوامل مهم دیگر در رقابت بلندمدت
۵۶.....	اقتصاد
۵۶.....	جمعیت‌شناسی، جمعیت و نرخ تولد
۵۷.....	انسجام اجتماعی و تاب‌آوری جامعه
۵۷.....	حساسیت به تلفات
۵۷.....	جغرافیا و زیرساخت‌های ملی
۵۸.....	تغییرات آب‌وهوایی
۵۸.....	نتیجه‌گیری

## اختصارات

**AAH** : عصاب اهل الحق

**IDF** : نیروهای دفاعی اسرائیل

**IRGC** : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

**IRGCAF** : نیروی هوافضای سپاه پاسداران

**IRGCN** : نیروی دریایی سپاه پاسداران

**JCPOA** : برنامه جامع اقدام مشترک

**KH** : کتائب حزب الله

**LTC** : رقابت بلندمدت

**MESDA** : اتحاد دفاعی دولت‌های خاورمیانه

**PIJ** : جهاد اسلامی فلسطین

**PMF** : نیروهای بسیج مردمی (الحشد الشعبی)

**UAV** : پهباد

## تشکر و قدردانی

این اثر حاصل سال‌ها مطالعه، بررسی و تأمل گسترده در مورد چالش ایران در طول تجربه من در نقش‌های مختلف در تمامی سطوح ارتش اسرائیل است. در نهایت، برای ایجاد تعادل بین دسترسی آسان خواننده و جامعیت مطالب، بخش‌های زیادی از نسخه اولیه حذف شد. این سند برای دو گروه در نظر گرفته شده است: متخصصانی که بتوانند به سرعت اصول سازمان‌دهی و توصیه‌ها را درک کنند، و خوانندگانی که تازه با این موضوع آشنا شده‌اند و می‌خواهند آن را به شکلی ساده‌تر بفهمند.

اگرچه این پژوهش شخصی بوده و مسئولیت نهایی این سند بر عهده من است، اما باید از تعدادی از افراد نام ببرم که زمان خود را صرف کمک به من برای تفکر و فرمول‌بندی ایده‌های اصلی کردند. در درجه اول، می‌خواهم از مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک (**The Washington Institute for Near East Policy**) و مدیر اجرایی آن، رابرت ساتلاف (**Robert Satloff**)، تشکر کنم؛ از دنیس راس (**Dennis Ross**)، پژوهشگر ارشد مؤسسه، که همیشه شنیدن نظراتش تجربه‌ای به‌یادماندنی است؛ و از مایکل آیزنشتات (**Michael Eisenstadt**)، مدیر برنامه مطالعات نظامی و امنیتی مؤسسه، که در تمام مراحل به من کمک کرد. همچنین می‌خواهم از دیگر پژوهشگران ارشد مؤسسه تشکر کنم که منبعی از دانش عمیق و گسترده هستند و بازخوردهای ارزشمند ارائه دادند که سعی کردم در این اثر بگنجانم.

در اینجا، باید از اهود یاری (**Ehud Yaari**)، پژوهشگر بین‌المللی در اسرائیل، تشکر کنم که توصیه‌های بی‌نظیری ارائه داد و تخصص، توجه به جزئیات و درک او از خاورمیانه منحصر به فرد است. همچنین از پاتریک کلاوسون (**Patrick Clawson**)، مدیر تحقیقات، مایکل نایتس (**Michael Knights**)، پژوهشگر بنیاد برنستین، و ایدو لوی (**Ido Levy**)، پژوهشگر وابسته، تشکر می‌کنم. خارج از مؤسسه، از آموس گیلیاد (**Amos Gilead**) قدردانی می‌کنم که سال‌ها از خرد و تجربه او بهره برده‌ام. در نهایت، از کارکنان مؤسسه که در ویرایش و تصحیح این اثر کمک کردند، به‌ویژه دیلن کاسین (**Dylan Kassin**)، دستیار پژوهشی پرتلاش، و پیشینیان او، الکس هریس (**Alex Harris**) و کارول سیلیبر (**Carol Silber**)، تشکر می‌کنم.

## پیشگفتار

این اثر در میان دو تحول جهانی چشم‌گیر نوشته شده است که به شیوه‌های مختلف بر خاورمیانه تأثیر می‌گذارند. اولی، حمله روسیه به اوکراین، به یک بحران جهانی گسترده تبدیل شده است، اگرچه هنوز برای درک پیامدهای بلندمدت آن بر رقابت قدرت در خاورمیانه زود است. دومی، بازگشت پیش‌بینی شده ایالات متحده به یک نسخه اصلاح‌شده از (برنامه جامع اقدام مشترک) توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ با ایران که دولت ترامپ سه سال بعد از آن خارج شد - انتظار می‌رود چالش‌های بسیاری را در ارتباط با آینده برنامه هسته‌ای ایران و همچنین توانایی‌ها و دانش گسترده‌تر ایران ایجاد کند. این موضوع ممکن است "انرژی تازه‌ای" برای ایران در تلاش‌هایش برای تسلط بر خاورمیانه فراهم کند.

ارتباط بین ایدئولوژی افراطی جمهوری اسلامی و توانایی‌های نظامی در حال توسعه آن، ایران را به کشوری خطرناک تبدیل کرده است که ثبات منطقه‌ای و جهانی را تضعیف می‌کند. این توسعه شامل تلاش برای دستیابی به توانایی هسته‌ای و تسلیحات هسته‌ای، همراه با توسعه توانایی‌های نظامی متعارف قوی و پیشرفته، از جمله سلاح‌های دقیق با برد طولانی، و گسترش نیروهای نیابتی، شبه‌نظامیان و نیروهای محلی تحت کنترل آن به درجات مختلف است. درک ایران از خاورمیانه به عنوان فضایی برای گسترش نفوذش، ریشه در تاریخ و دیدگاه انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) این کشور دارد. ایران از فرصت‌ها استفاده می‌کند و نیروهای بیشتری را در منطقه و سراسر جهان به کار می‌گیرد تا به اهداف بلندپروازانه خود دست یابد.

تلاش‌های ایالات متحده و سایر کشورهای غربی برای دستیابی به توافق‌ها و ترتیبات با ایران مهم است و باید ادامه یابد. این بهترین گزینه برای جلوگیری از تشدید تنش‌ها است. با این حال، باید درک شود که ایران سازش‌ها و توافق‌ها را به عنوان امتیازات موقت اجباری و "انحراف‌هایی" در مسیر تحقق دیدگاه نهایی خود می‌بیند. علاوه بر این، در حالی که ممکن است به نظر برسد ایران اهداف نامرتبلی را دنبال می‌کند - مانند دستیابی به توانایی هسته‌ای یا افزایش نفوذ در سراسر خاورمیانه از طریق روش‌های بی‌ثبات‌کننده - این آرمان‌ها در واقع همه بخشی از یک طرح کلی هستند. در پرتو این موضوع، ائتلاف ضد ایران - به رهبری ایالات متحده و کشورهای دیگری که ایران را یک تهدید مستقیم می‌دانند - نباید اجازه دهد یک توافق هسته‌ای ضعیف به ایران اجازه دهد در کمپین تهاجمی منطقه‌ای خود آزادانه عمل کند. تا زمانی که ایران به فعالیت‌های منفی مستقیم یا غیرمستقیم خود در منطقه - از طریق نیروهای نیابتی، فعالیت‌های پنهانی و تلاش‌های سایبری - ادامه دهد، منطقه کمتر پایدار خواهد بود. در هر صورت، یک توافق هسته‌ای ضعیف نباید مانع از توانایی ائتلاف ضد ایران برای خنثی کردن، مجازات یا بازدارندگی آزادی عمل منطقه‌ای ایران شود.

پژوهش انجام‌شده برای این مطالعه به وضوح نشان می‌دهد که (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) مرکز ثقل نظام و کمپین منطقه‌ای آن است. سپاه پاسداران تمام تلاش‌ها برای ایجاد و اجرای تجاوز در منطقه را رهبری می‌کند، و تضعیف قدرت و توانایی آن، به نوبه خود، توانایی ایران برای آسیب‌رساندن به کمپین منطقه‌ای پیشنهادی در اینجا را کاهش خواهد داد.



به طور خلاصه، این اثر به بررسی تهدید ایران و مؤلفه‌های منطقه‌ای آن می‌پردازد و رویکردی سیستماتیک را پیشنهاد می‌کند که بر هفت اصل استوار است و هدف آن شکست ایران در کمپین منطقه‌ای است. این اثر در تلاش است تا مفهومی جامع و منسجم ارائه دهد که طراحی یک کمپین مؤثرتر را تسهیل کند، با تمرکز بر سپاه پاسداران. از آنجا که تهدید منطقه‌ای و چندبعدی است و شامل بسیاری از بازیگران دولتی و غیردولتی در خاورمیانه و فراتر از آن می‌شود، پاسخ نیز باید منطقه‌ای و چندبعدی باشد. این اثر قصد ندارد به تحلیل دیدگاه‌ها و سیستم‌های هر کشور به صورت جداگانه در سیستم منطقه‌ای بپردازد. هر کشور مطابق با منافع خود عمل می‌کند و تلاش می‌کند امنیت ملی خود را تقویت کند. هر کشور مسئول دفاع از خود و حاکمیت خود است. اما تحلیل ارائه‌شده در اینجا لایه‌ای اضافی و اتخاذ یک استراتژی متفاوت را توصیه می‌کند که بر تغییر روش‌های تفکر، اتخاذ مفاهیم و الگوهای عمل جدید و تبلور یک مفهوم برای یک کمپین منطقه‌ای یکپارچه متمرکز است.

ائتلاف ضد ایران فرصت‌هایی دارد که این درک را تقویت می‌کند، از جمله (توافق‌های ابراهیم) معاهده عادی‌سازی سال ۲۰۲۰ بین اسرائیل و امارات متحده عربی، بحرین و سپس سودان (همراه با توافق موازی اما جداگانه اسرائیل - مراکش) - و همسویی اسرائیل با (فرماندهی مرکزی ایالات متحده).

در هسته اصلی، مفهوم ارائه‌شده در این اثر اساساً دفاعی و پیشگیرانه است، اما موفقیت در مهار تجاوز مستلزم اتخاذ رویکردی سیستماتیک و پیش‌دستانه در اجرای کمپین است. ایران را می‌توان بازدارنده کرد، محدود کرد و به مرزهای خود بازگرداند. برای دستیابی به این هدف، ایالات متحده و شرکای خاورمیانه‌ای آن باید قدرت و بازدارندگی را منتشر کنند، و در حالی که هر تلاشی باید برای جلوگیری از تشدید انجام شود، گاهی اوقات این کار مستلزم توسعه بازدارندگی منطقه‌ای و روشن‌سازی این موضوع است که هرگونه تحریک با پاسخ قاطع و مصمم روبرو خواهد شد. برای رهبری ایران، تلاش‌ها برای مصالحه و سازش به عنوان بیان ضعف طرف مقابل تلقی می‌شود و عناصر افراطی در نظام را جسورتر می‌کند.

برای توضیح بیشتر، برای نظام ایران، توافق هسته‌ای یک اقدام موقت است که صرفاً تسهیل‌کننده دستیابی به اهداف بلندمدت بدون محدودیت فشار بین‌المللی است. ایران قطعاً تلاش خواهد کرد تا از دستیابی به توافقی "طولانی‌تر و قوی‌تر" جلوگیری کند، با اشاره به زبانی که ابتدا توسط دولت بایدن برای توصیف اهدافش استفاده شد. از آنجا که توافق سال ۲۰۱۵ مسائل منطقه‌ای را نادیده گرفت، مزایای اقتصادی احتمالی از یک توافق آینده - از جمله ورود میلیاردها دلار به بودجه ایران - به نظام اجازه می‌دهد تا نفوذ منطقه‌ای خود را بیشتر گسترش دهد،

پروژه موشکی خود را توسعه دهد، بازدارندگی دشمنان خود را عمیق‌تر کند و ثبات منطقه‌ای را با ابزارهای مختلفی که توسعه داده است تضعیف کند. یعنی حتی اگر یک خط عملیاتی خاص در استراتژی کلی ایران به طور موقت متوقف شود، خطوط عملیاتی دیگر فعال باقی می‌مانند و مسیر تحقق دیدگاه کلی با سرعت ادامه می‌یابد. بنابراین، ائتلاف ضد ایران، به رهبری ایالات متحده و متشکل از اسرائیل و کشورهای عربی که توسط ایران تهدید می‌شوند، باید بپذیرد که توافق هسته‌ای مانع از پاسخ به دخالت‌های مخرب ایران در منطقه نمی‌شود. تا زمانی که ایران به تجاوز مستقیم یا غیرمستقیم خود در منطقه ادامه می‌دهد، توافق هسته‌ای نباید بهانه‌ای برای اجازه دادن به ایران برای آزادی عمل منطقه‌ای یا جلوگیری از اقدام برای خنثی کردن و بازدارندگی آن باشد.

## مقدمه

این مقاله به بررسی مناقشه منطقه‌ای بین اردوگاه‌های دشمن بر سر کنترل خاورمیانه می‌پردازد و مفهومی به‌روز و جامع برای مواجهه با آن ارائه می‌دهد. این مقاله به‌طور ویژه به نقش (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) (Islamic Revolutionary Guard Corps یا IRGC) که در زبان فارسی به آن "پاسداران" گفته می‌شود، و نظریه پیروزی لازم برای شکست آن توجه خاصی دارد.

در حالی که ایالات متحده، دیگر قدرت‌های بزرگ، اسرائیل و کشورهای عربی مختلف بر توقف برنامه هسته‌ای ایران متمرکز هستند، جمهوری اسلامی به ساخت و تقویت نیروهای نظامی خود و آنچه در این مقاله به عنوان (ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای) (Regional Radical Shia Army) نامیده می‌شود، ادامه می‌دهد تا به هژمونی منطقه‌ای دست یابد. در یک سو، محور رادیکالی قرار دارد که توسط نظام ایران رهبری می‌شود؛ در سوی دیگر، ایالات متحده، اسرائیل و برخی کشورهای عربی، به‌ویژه عربستان سعودی، دیگر کشورهای خلیج فارس، مصر و اردن قرار دارند. کمپین علیه ایران و نیروهای نیابتی آن در جریان است و آینده منطقه را تعیین خواهد کرد.

در سال‌های اخیر، "محور مقاومت"، همان‌گونه که ایران آن را می‌نامد، به یک تهدید استراتژیک منطقه‌ای تبدیل شده است. ایران در حال افزایش نفوذ خود در خاورمیانه و تثبیت حضور خود در کشورهای منطقه است، نظم منطقه‌ای را مختل می‌کند، ثبات را تضعیف می‌نماید و تهدید می‌کند که دولت اسرائیل را از بین ببرد. ایران هدف ایدئولوژیک خود را در صادرات انقلاب اسلامی و دستیابی به هژمونی منطقه‌ای از دو مسیر پیش می‌برد: دستیابی

به توانایی‌های هسته‌ای نظامی و ساخت نیروهای متعارف - که شامل سپاه پاسداران و ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای آن می‌شود. این دو پروژه ممکن است نامرتبط به نظر برسند، اما هر دو از یک استراتژی کلی حمایت می‌کنند. آن‌ها یکدیگر را تقویت می‌کنند و توسط مکانیسم‌هایی هدایت می‌شوند که در رهبری عالی ایران، از جمله رهبر معظم انقلاب، متحد هستند. حتی اگر برنامه هسته‌ای متوقف یا برای مدتی منجمد شود، ایران از طریق توانایی‌های به ظاهر متعارف دیگر، هم‌اکنون یک تهدید "زیرهسته‌ای" یا "فرامتعارف" بی‌سابقه برای عملکرد کشورهای منطقه و مراکز جمعیتی و زیرساخت‌های حیاتی آن‌ها ایجاد کرده است. در آینده، این تهدید حتی بیشتر خواهد شد. ایران با استفاده از ارتش منطقه‌ای خود و به‌کارگیری سازمان‌های تروریستی فعال منطقه‌ای، قادر است با شلیک دقیق و گسترده به مراکز نظامی و غیرنظامی، کنترل قلمروها را به دست بگیرد یا نیروهای نیابتی خود را وادار به انجام این کار کند، و بدین ترتیب هر بازیگر منطقه‌ای را بازدارد و دیدگاه خود را محقق سازد.

ایران دو نیروی مسلح موازی را حفظ می‌کند. یکی نیروی نظامی عادی آن است که مانند هر نیروی نظامی ملی دیگر است و مسئولیت‌های آن در حال حاضر شامل امنیت، امنیت مرزها و آمادگی برای جنگ متعارف با دشمنان خارجی است. ساختار و سازمان آن شبیه به دیگر نیروهای نظامی است. در جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸)، این نیرو شامل نیروهای زمینی، نیروی هوایی، نیروی دریایی و دارایی‌های اطلاعات نظامی بود.

نیروی مسلح دیگر ایران، سپاه پاسداران است که در حال رهبری یک جنگ مداوم است. اولین ادعای این مقاله، از نظر تاریخی، این است که خاورمیانه درگیر یک جنگ یا نبرد کلی متشکل از چندین کمپین فرعی است. این جنگ دائمی است و سپاه پاسداران، ارتش منطقه‌ای ایران است که آن را علیه ایالات متحده، اسرائیل و چندین کشور عربی به پیش می‌برد. بنابراین، سپاه پاسداران ابزاری است که نظام ایران از طریق آن سعی دارد دیدگاه منطقه‌ای خود را تحمیل کند. از دهه ۱۹۸۰، سپاه پاسداران در حال ساخت یک ارتش شیعه منطقه‌ای نیز بوده است. درک این تمایز برای هر گونه توانایی در اجرای یک کمپین مؤثر و تضعیف تلاش‌های ایران برای بی‌ثبات‌کردن نظم فعلی و دستیابی به هژمونی منطقه‌ای حیاتی است.

این جنگ چندوجهی است و در چندین جبهه و حوزه در حال انجام است؛ هیچ مرکز ثقل واحدی وجود ندارد که اگر به‌طور مؤثر هدف قرار گیرد، کل کمپین را تعیین کند. بنابراین، ادعای دوم این مقاله این است که موفقیت در این مناقشه طولانی‌مدت مستلزم اتخاذ رویکردی بلندمدت و جامع است که با برنامه‌ریزی جامع، اقدامات

قوی، انعطاف‌پذیری، عزم، صبر و تاب‌آوری، و همچنین توانایی تحمل ضربات، بهبودی و گرفتن و حفظ ابتکار عمل در همه ابعاد مشخص می‌شود.

ادعای سوم این مقاله این است که محور ایالات متحده-اسرائیل-کشورهای عربی نیازمند همکاری بالا و نشان دادن تلاش‌های مشترک و هماهنگ در مقیاس منطقه‌ای در این کمپین علیه محور رادیکال تحت رهبری نظام ایران است.

نتیجه این کمپین آینده خاورمیانه را تعیین خواهد کرد و مشخص می‌کند که چه کسی کنترل منطقه را برای دهه‌های آینده در دست خواهد داشت. این کمپین عمدتاً برای کشورهایی که توسط بلندپروازی‌های منطقه‌ای ایران تهدید می‌شوند، از اهمیت حیاتی برخوردار است. این کشورها باید اکنون و با هم با این چالش روبرو شوند، قبل از آن که دیر شود و چالش آن‌قدر قوی شود که نتوان با آن مقابله کرد.

هر رویکرد دیگری صرفاً تاکتیکی است. بدون جرم بحرانی و تمرکز، دستیابی به هدف استراتژیک تضعیف ایران در سطح داخلی و منطقه‌ای غیرممکن خواهد بود.

رقابت ایران برای دستیابی به بمب هسته‌ای عنصری کلیدی از تلاش‌های نظام برای تضمین بقای بلندمدت خود است. با این حال، برای دستیابی به اهداف کلی خود، این نظام مایل است امتیازات تاکتیکی بدهد، دستیابی به بلندپروازی‌های هسته‌ای خود را به سال‌های آینده موکول کند و توافق‌های موقت انجام دهد. تلاش بین‌المللی برای جلوگیری از دستیابی ایران به توانایی‌های هسته‌ای در تعیین سرنوشت منطقه و جهان کلیدی است و بنابراین باید با تمام ابزارهای موجود ادامه یابد و تقویت شود.

اما تمرکز جهانی بر پروژه هسته‌ای ایران به قیمت کمپین مقابله با نفوذ منطقه‌ای آن تمام شده است. نظام ایران از مذاکرات هسته‌ای به عنوان یک انحراف استفاده می‌کند تا از بلندپروازی خود برای دستیابی به هژمونی منطقه‌ای از طریق خرابکاری و توسعه شتاب‌یافته توانایی‌های متعارف تهاجمی منطقه‌ای خود منحرف شود. ایران بر اساس استراتژی بلندمدت در همکاری با رژیم‌های متحد و ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای خود عمل می‌کند که عمدتاً از جنگ‌آوران آموزش‌دیده تشکیل شده است.

ایران "محور مقاومت" خود را در سراسر خاورمیانه با استفاده از استراتژی نیروهای نیابتی منطقه‌ای ساخته است و از طریق این نیروها، توانایی‌های عملیاتی خود را به کشورهای منطقه گسترش داده است. محور رادیکال می‌تواند

با تسلیحات پیشرفته و نیروهای خود در خشکی و دریا، خسارات قابل توجهی به اهداف استراتژیک، زیرساخت‌های حیاتی و غیرنظامیان وارد کند. ایران توانایی خود را برای عمل دور از مرزهای خود از طریق روش‌های مستقیم و غیرمستقیم - یعنی نیروهای نیابتی خود - توسعه داده است.

ایران می‌داند که در هر کمپینی فراز و نشیب‌هایی وجود دارد و در پیگیری باورهای ایدئولوژیک و برنامه انقلابی خود، رویکردی بلندمدت اتخاذ می‌کند. بنابراین، تضعیف و بازدارندگی ایران و جلوگیری از تثبیت منطقه‌ای آن، اهداف استراتژیک بلندمدتی هستند که توسط اکثر کشورهای منطقه، از جمله اسرائیل و ایالات متحده، مشترک هستند.

تغییرات لازم برای بهبود امنیت منطقه شامل تضعیف "محور مقاومت"، کاهش حوزه نفوذ آن و آسیب‌رساندن به نیروها، زیرساخت‌ها و توانایی‌های آن است. این دستاوردها به نیروهای معتدل‌تر اجازه می‌دهد تا قدرت بگیرند. تضعیف جایگاه منطقه‌ای ایران همچنین بر برنامه هسته‌ای آن تأثیر خواهد گذاشت و امکان بازدارندگی بسیار قابل توجه‌تر و قابل اعتمادتری را فراهم می‌کند که می‌تواند ایران را وادار به رها کردن یا حداقل به تعویق انداختن برنامه هسته‌ای خود برای سال‌ها کند، و بدین ترتیب شانس جلوگیری از یک جنگ منطقه‌ای را افزایش دهد.

آسیب به مدل مقاومت، توانایی ایران در نفوذ منطقه‌ای را تضعیف می‌کند؛ سازمان‌های افراطی مانند حزب‌الله در لبنان، حوثی‌ها در یمن و حماس در نوار غزه را تضعیف می‌نماید؛ و به کشورهای منطقه‌ای که حاکمیت آن‌ها توسط تلاش‌های ایران به خطر افتاده است، اجازه می‌دهد تا حاکمیت خود را بازپس گیرند، که به نوبه خود ثبات و امنیت منطقه‌ای را افزایش می‌دهد.

جایگزینی ایران و تضعیف آن در سطح منطقه‌ای، جایگاه بازیگران مثبت، مانند عربستان سعودی، مصر، اسرائیل و حتی ترکیه را تقویت می‌کند و موقعیت آن‌ها را در عرصه بین‌المللی مستحکم می‌سازد. علاوه بر این، چنین واقعیتی جایگاه جهانی ایالات متحده را افزایش می‌دهد و دست آن را در رقابت با روسیه و چین - که خاورمیانه در آن نقش مهمی ایفا می‌کند - تقویت می‌کند.

تاکنون، تلاش‌ها برای مقابله با ایران تاکتیکی، کوتاه‌مدت، واکنشی و نامنسجم بوده است. آنچه مورد نیاز است، رهبری و همچنین روش‌های نوین اقدام مشترک و هماهنگ با متحدان و شرکا برای مقابله با این تهدید است. زمان اقدام اکنون است.

## نظام ایران، استراتژی منطقه‌ای و دکترین امنیتی

در قلب دکترین امنیتی ایران، هدف بلندمدت تضمین بقای نظام انقلابی - جمهوری اسلامی - قرار دارد. اما برخلاف اکثر کشورها، این نظام تنها به تعیین اهداف ملی در مرزهای خود بسنده نمی‌کند. بلکه تلاش می‌کند تا فعالانه ایدئولوژی خود را صادر کرده و نفوذ خود را از طریق استفاده از نیرو گسترش دهد، و بدین ترتیب خود را به قدرت مسلط در خاورمیانه و یک بازیگر بین‌المللی مهم تبدیل کند.

بلندپروازی‌های منطقه‌ای ایران در دیدگاه انقلابی (آیت‌الله روح‌الله خمینی) - رهبر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی - حضور داشت و در این ایده نهفته بود که انقلاب اسلامی مدلی است که باید صادر شود. (نادر اسکویی) در کتاب خود با عنوان (Temperature Rising) این دیدگاه خمینی را به‌طور قانع‌کننده‌ای توضیح می‌دهد. او در این کتاب به جلسه‌ای اشاره می‌کند که خمینی در نوامبر ۱۹۷۸، چند ماه قبل از بازگشت به ایران، در حومه پاریس - جایی که بخشی از تبعید خود را گذرانده بود - برگزار کرد. اسکویی از قول خمینی می‌نویسد: "انقلاب فقط درباره ایران نیست؛ درباره کل منطقه است." اسکویی خاطرنشان می‌کند که خمینی "یک دولت اسلامی احیا شده را تصور می‌کرد که بر اساس تفسیر مبارزاتی او از اسلام شیعه اداره می‌شد و انقلاب را در سراسر منطقه گسترش می‌داد".

مفهوم امنیتی ایران بر قدرت، بازدارندگی دشمنان و جنگ در دورترین نقاط از خاک خود - در صورت لزوم - تأکید دارد. ایران تلاش می‌کند از حملات مستقیم به خاک خود جلوگیری کند، چرا که اگرچه چنین حملاتی ممکن است مردم را حول نظام متحد کند، اما همچنین می‌تواند انتقادات و مخالفت‌های داخلی شدیدی را برانگیزد. خاطره جنگ ایران و عراق و تلفات زیاد آن، هنوز به عنوان یک ضربه عمیق در وجدان جمعی ملی ایران باقی مانده است. بنابراین، بخش کلیدی مفهوم امنیت ملی ایران انتقال جنگ به خاک دشمن و ایجاد یک "کمر بند امنیتی" برای جلوگیری از تهدیدات مرزی است. ایران به‌طور مداوم در حال تقویت مرزهای خود در خشکی، هوا و دریا و تأمین امنیت دارایی‌های استراتژیک خود است.

ایران در چندین سطح برای صادرات انقلاب اسلامی، گسترش نفوذ منطقه‌ای و دستیابی به هژمونی منطقه‌ای عمل می‌کند. نظام ایران تقویت جوامع شیعه در سراسر خاورمیانه را به عنوان یک هدف مهم و راهی برای گسترش نفوذ خود می‌بیند.

نظام ایران بارها مسیر مقاومت فعال علیه دشمنان خود - ایالات متحده ("غرور جهانی")، اسرائیل ("صهیونیسم بین‌المللی") و عربستان سعودی - را در پیش گرفته است. بنابراین، موضعی تهاجمی و پیش‌دستانه اتخاذ می‌کند و به‌طور انعطاف‌پذیر عمل می‌کند تا فرصت‌ها را ایجاد و از آن‌ها بهره‌برداری کند، در حالی که مراقب است از خط قرمزها عبور نکند. این نظام با صبر و حوصله و با استفاده از فرآیندهای تصمیم‌گیری سازمان‌یافته بر اساس شرایط منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی عمل می‌کند.

نظام ایران از غرب و فرهنگ غربی بیزار است، با هژمونی جهانی غرب مخالفت می‌کند و ایالات متحده را به عنوان دشمن اصلی و تهدید مرجع خود می‌بیند. این نظام علیه تمام نشانه‌های فرهنگی غرب در مرزهای ایران عمل می‌کند.

برای تحقق مفهوم امنیتی و اهداف امنیت ملی خود، از جمله صادرات انقلاب، نظام ایران مکانیسم‌های داخلی را برای تضمین وفاداری به نظام تحت نظر دارد و اکثر اشکال مخالفت داخلی را سرکوب می‌کند. این نظام نسبت به هر کسی که مشکوک به مخالفت باشد، بی‌صبر و بی‌رحم است و از بازداشت، شکنجه و مجازات اعدام برای تضمین اطاعت استفاده می‌کند.

تمام مراحل و جنبه‌های پروژه هسته‌ای، در درجه اول برای تضمین بقای نظام و ارتقای ایران به جایگاه ابرقدرت منطقه‌ای و جهانی طراحی شده‌اند.

ایران مشغول تحقق دیدگاه خود از تسلط منطقه‌ای و تبدیل شدن به یک ابرقدرت فراتر از مرزهای خود است. این کار را از طریق تشکیل اتحادهای منطقه‌ای با سازمان‌ها، احزاب سیاسی و کشورها و مشارکت در خرابکاری و بی‌ثبات‌سازی دشمنان انجام می‌دهد. برای تقویت توانایی‌های خود، ایران پایگاه‌های پیش‌رفته‌ای را در مرزهای خود از طریق شبه‌نظامیان و گروه‌های مخالف داخلی، عمدتاً در مناطق شیعه‌نشین، ایجاد می‌کند. ایران قصد دارد همکاری امنیتی و اقتصادی با این نهادها در کشورهای مرزی را تشویق کند تا دشمنان خود را از بین ببرد و ارزش‌های انقلاب اسلامی شیعه را ترویج دهد. این نظام می‌خواهد جوامع شیعه در سراسر منطقه را به ضمیمه‌های سیاست ایران تبدیل کند، به بهانه دفاع از شاخه شیعه اسلام و اماکن مقدس آن در سراسر خاورمیانه.

به عنوان پایه‌ای برای تمایل خود به ایجاد یک امپراتوری مدرن ایرانی، نظام ایران احساس می‌کند که ایجاد پیوستگی سرزمینی، نوعی "هلال شیعه"، ضروری است. بنابراین، کلید دیدگاه آن برای هژمونی منطقه‌ای، تعمیق

نفوذ در عراق، سوریه و لبنان است. این یک کریدور زمینی حیاتی است که ایران را از طریق عراق و سوریه به لبنان و تا بنادر مدیترانه و مرزهای اسرائیل متصل می‌کند.

این کریدور سنگ بنای کنترل منطقه است و ایران را به اکثر شرکای منطقه‌ای آن متصل می‌کند. این مسیر سرزمینی یک محور لجستیکی حیاتی در خشکی، هوا و دریا است که امکان حرکت سریع و نسبتاً آسان نیروها، سلاح‌ها و تدارکات را فراهم می‌کند. بنابراین، یکی از وظایف اصلی سپاه پاسداران، تأمین امنیت این کریدور به هر قیمتی است که در نبردهای دهه گذشته برای کنترل عراق، سوریه و لبنان تجلی یافته است.

حوزه حیاتی دوم ایران، کنترل بخش جنوب غربی اطراف خلیج فارس با تنگه استراتژیک هرمز است. خلیج فارس و بنادر آن یکی از بزرگترین منابع تولید و صادرات نفت در جهان هستند. دشمنان عرب ایران - با محوریت عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و دیگران - در سواحل آن قرار دارند، و خلیج فارس میزبان نیروی دریایی ایالات متحده و پایگاه‌های دریایی آن است.

برای تحقق بلندپروازی‌های خود، ایران تلاش می‌کند نفوذ خود را به دریای سرخ، تنگه باب‌المندب و یمن از طریق حمایت از حوثی‌ها گسترش دهد. این گسترش به ایران اجازه می‌دهد تا جبهه‌های بیشتری برای عمل علیه دشمنان خود ایجاد کند. با نگاهی بلندمدت‌تر، ایران دوست دارد نیروی دریایی خود را در مدیترانه و بنادر سوریه و لبنان مستقر کند.

این اهداف و این دیدگاه دقیقاً دلیل وجود سپاه پاسداران است.

منافع خارجی ایران در منطقه به شرح زیر است:

- ✓ تأمین امنیت نظام و کاهش تهدیدات خارجی علیه بقای آن
- ✓ قدرت و بازدارندگی دشمنان از حمله به خاک ایران
- ✓ صادرات انقلاب اسلامی و گسترش "محور مقاومت"
- ✓ گسترش پایگاه حمایتی ایران در منطقه - به‌ویژه در میان جوامع شیعه
- ✓ اخراج ایالات متحده از منطقه
- ✓ تضعیف دشمنان عرب
- ✓ تضعیف سازمان‌های تروریستی سنی، از جمله داعش، القاعده و دیگر جهادی‌های جهانی



✓ کنترل منابع و گسترش پتانسیل برای کسب منافع اقتصادی

✓ نابودی دولت اسرائیل

## سپاه قدس به عنوان یک نیروی نظامی منطقه‌ای

(سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) (IRGC) یک سازمان تروریستی و امنیتی بسیار قدرتمند ایرانی است که شامل چندین شاخه خدماتی می‌شود. وظایف اصلی آن تضمین بقای نظام، دفاع از آن در برابر مخالفان داخلی، و پیشبرد و صادرات ایدئولوژی انقلابی اسلامی فراتر از مرزهای ایران است.

بلافاصله پس از انقلاب، آیت‌الله خمینی در مورد وفاداری ارتش ایران تردید داشت و نگران وقوع یک ضد انقلاب از درون ارتش بود. بزرگ‌ترین ترس خمینی و رهبران انقلابی، یک تلاش کودتای به رهبری ایالات متحده بود که به همکاری ارتش ایران متکی باشد. تنها چند روز پس از آغاز انقلاب، زمانی که خمینی پس از خروج شاه از تبعید بازگشت، تشکیل سپاه پاسداران را اعلام کرد.

سپاه پاسداران دو وظیفه اصلی داشت، یکی داخلی و دیگری خارجی. در داخل، سپاه پاسداران ستون فقرات نظام بود. این نیرو باید از انقلاب دفاع می‌کرد و بقای حاکمان جدید اسلام‌گرا که در سال ۱۹۷۹ کنترل ملی را به دست گرفته بودند، تضمین می‌کرد. حوزه مسئولیت‌های آن همچنین شامل خنثی‌سازی حملات تروریستی علیه نظام، تضعیف جنبش‌های سیاسی و سرکوب هر گونه نشانه‌ای از مخالفت بود. در عرصه خارجی، سپاه پاسداران موظف به صادرات انقلاب، گسترش نفوذ ایران، ایجاد بازدارندگی منطقه‌ای علیه دشمنان و دستیابی به هژمونی منطقه‌ای در خاورمیانه بود.

در عرصه منطقه‌ای، سپاه پاسداران برای پیشبرد تثبیت ایران از طریق نیروهای نیابتی عمل می‌کند. این نیرو به دنبال ایجاد پایگاه‌های پیش‌رفته است تا نیرو و نفوذ خود را در سراسر خاورمیانه گسترش دهد. سپاه پاسداران آرزو دارد نفوذ خود را به حدی افزایش دهد که بتواند به طور مستقیم یا غیرمستقیم قلمروها و جمعیت‌ها را کنترل کند و برتری سیاسی، ایدئولوژیک، فرهنگی و اقتصادی اعمال نماید.

فرمانده سپاه پاسداران، که دارای درجه سرلشکری است، به طور رسمی زیرمجموعه ستاد کل نیروهای مسلح است، اما از استقلال و دسترسی مستقیم به رهبر معظم انقلاب نیز برخوردار است. فرمانده سپاه پاسداران از نفوذ

زیادی برخوردار است: او در جلسات کوچک رهبران ارشد ایران شرکت می‌کند و در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک و شکل‌دهی به سیاست ملی نقش دارد.

اما سپاه پاسداران یک ارتش معمولی نیست. این سازمان قدرتمند هم از نظر اقتصادی و هم سیاسی ایران را کنترل می‌کند. سپاه پاسداران بودجه سالانه استاندارد از دولت دریافت می‌کند، اما همچنین به عنوان یک conglomerate (شرکت‌های خوشه‌ای) اقتصادی عمل می‌کند. این سازمان مالک کسب‌وکارهایی است که معاملات به ارزش ده‌ها میلیارد دلار در سال انجام می‌دهند. به عنوان مثال، سپاه پاسداران بخش بزرگی از واردات به ایران را کنترل می‌کند؛ ده‌ها ترمینال در بزرگ‌ترین بندر ایران را در اختیار دارد؛ در حوزه نفت و گاز طبیعی، بانک‌داری، بیمه، پتروشیمی، آلومینیوم و حمل‌ونقل فعالیت می‌کند؛ و مالک شرکت‌های ساختمانی، هتل‌ها و ده‌ها کارخانه غیرنظامی است. از طریق شرکت‌ها و واحدهای اقتصادی خود، سپاه پاسداران حدود ۴۰ درصد از اقتصاد ایران را به طور مستقیم یا غیرمستقیم کنترل می‌کند و مسئول حدود ۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور است. این منابع درآمدی به سپاه پاسداران استقلال و انعطاف‌پذیری زیادی در تأمین مالی فعالیت‌ها و نیروهای نیابتی منطقه‌ای می‌دهد، صرف‌نظر از اندازه بودجه رسمی و مستقیم دولتی آن.

قدرت نظامی و اقتصادی سپاه پاسداران و جایگاه آن در فرآیندهای تصمیم‌گیری ملی، آن را به یک نیروی اجتماعی-سیاسی بسیار قدرتمند تبدیل کرده است. اعضای سابق این سازمان موقعیت‌های کلیدی در دولت، مجلس، خدمات دولتی و اقتصاد را در اختیار دارند.

برای تحقق مأموریت‌های خود، سپاه پاسداران شامل چندین اداره ستادی و شاخه‌های خدماتی است. از جمله ادارات ستادی می‌توان به شاخه عملیات، شاخه اطلاعات و شاخه لجستیک اشاره کرد. شاخه‌های مختلف خدماتی سپاه پاسداران مسئول ساخت و به‌کارگیری نیروهای میدانی آن هستند که شامل نیروهای زمینی، هوافضا - موشک‌ها، پهباد و دفاع هوایی - نیروی دریایی، بسیج و نیروی قدس می‌شوند. سپاه پاسداران دارای توانایی‌های پیشرفته‌ای است که برخی از آن‌ها در اختیار ارتش معمولی ایران نیست و مسئول سیستم‌های استراتژیک ایران، از جمله پروژه موشک‌های بالستیک و دیگر سیستم‌های حمله برد بلند است.

سپاه پاسداران مسئول اکثر فعالیت‌های پنهانی، تضعیف دولت‌های دیگر، اقدامات تروریستی و ترورهای سیاسی در خاورمیانه و سراسر جهان است، و همچنین ارتباط با شرکای منطقه‌ای و جهانی خود را حفظ می‌کند.

برای تحقق اهداف منطقه‌ای خود، سپاه پاسداران یک ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای را تأسیس کرد، همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، که آن را آموزش می‌دهد، مسلح می‌کند و برای جنگ در مناطق مورد علاقه و اصطکاک به کار می‌گیرد. این ارتش به ایران اجازه می‌دهد تا دشمنان خود را فراتر از مرزهای خود بجنگد، ثبات منطقه‌ای را تضعیف کند و خود را در منطقه گسترش دهد و تثبیت نماید. سپاه پاسداران ارتش منطقه‌ای را در مناطق درگیری مستقر می‌کند و به نیروهای زمینی این ارتش با توسعه توانایی‌های حمله موشکی و دیگر توانایی‌های دوربرد کمک می‌کند. سپس سپاه پاسداران این توانایی‌های حمله پیشرفته را در اختیار شبه‌نظامیان رادیکال منطقه‌ای قرار می‌دهد. از جمله توانایی‌های پیشرفته مرگ‌بار توسعه‌یافته توسط صنایع نظامی ایران می‌توان به موشک‌های بالستیک دقیق، پهبادها، دفاع‌های هوایی، موشک‌های سطح به دریا، موشک‌های ضد تانک پیشرفته و سیستم‌های راداری اشاره کرد که همگی برای بازدارندگی یا دفاع در برابر دشمنان، یا تلافی حملات به ایران، و همچنین برای حمایت از اقدامات تهاجمی ارتش معمولی یا هدف قرار دادن دارایی‌های استراتژیک دشمن طراحی شده‌اند.

سپاه پاسداران ابزار اصلی نظام برای گسترش ترور و تضعیف در سراسر خاورمیانه و جهان است. در ۸ آوریل ۲۰۱۹، رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده، دونالد ترامپ، سپاه پاسداران را به عنوان یک سازمان تروریستی معرفی کرد. در پاسخ، فرمانده وقت سپاه پاسداران، سرلشکر محمدعلی جعفری گفت: "اگر ایالات متحده ما را به عنوان یک سازمان تروریستی تعریف کند، ارتش آن در غرب آسیا آرامش نخواهد داشت." وزیر امور خارجه سابق ایالات متحده، مایک پمپئو، توضیح داد: "ما این کار را انجام می‌دهیم زیرا استفاده رژیم ایران از تروریسم به عنوان ابزار دیپلماسی آن را اساساً با هر دولت دیگری متفاوت می‌کند. این گام تاریخی، منابع مالی پیش‌روترین دولت حامی تروریسم در جهان را برای گسترش رنج و مرگ در سراسر جهان محروم خواهد کرد."

## **استراتژی نیابتی ایران**

شکل فیزیکی ایران گاهی به یک گربه خم‌شده تشبیه شده است؛ اگر چنین باشد، چهار نیروی نیابتی و پایگاه‌های پیش‌رفته اصلی ایران را می‌توان به پنجه‌های یک گربه تشبیه کرد: حزب‌الله در لبنان، رژیم اسد در سوریه، شبه‌نظامیان رادیکال شیعه در عراق و حوثی‌ها در یمن. روش عمل منطقه‌ای ایران همچنین "استراتژی چهار پایتخت" نامیده شده است: بیروت در لبنان، دمشق در سوریه، بغداد در عراق و صنعا در یمن، چهار شهری که ایران مایل است نفوذ خود را در مسیر دستیابی به هژمونی منطقه‌ای در آن‌ها تثبیت کند. در بحث‌ها درباره تضعیف

"گربه"، یکی از سوالاتی که در سال‌های اخیر مطرح شده است، مفید بودن "قطع کردن پنجه‌ها" (یعنی اقدام مستقیم علیه این نیروهای نیابتی بدون تحمیل هزینه به خود ایران) است.

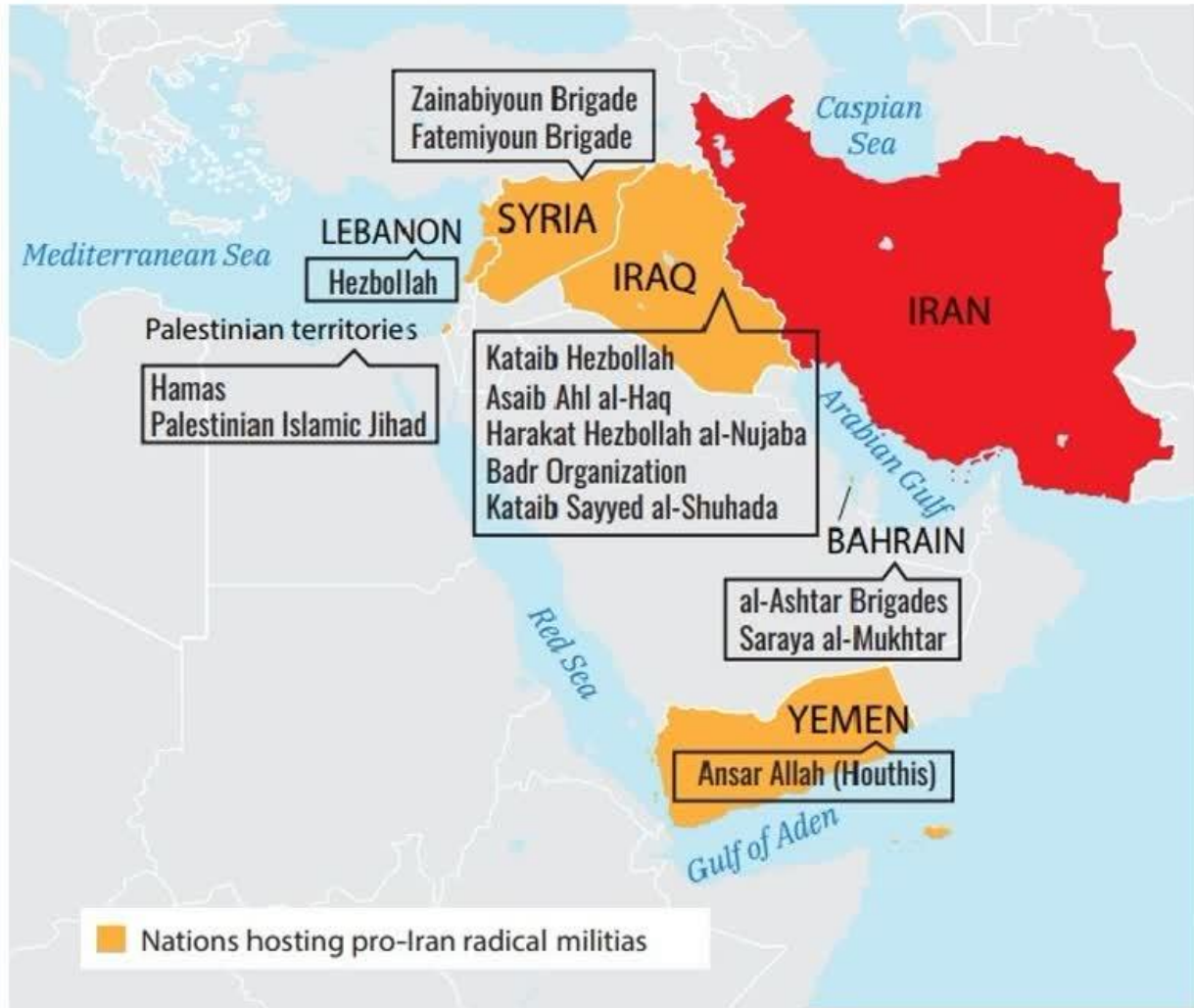
به جز سوریه، نیروهای نیابتی بازیگران رادیکال غیردولتی هستند که به عنوان نیروهای نظامی و سیاسی سازمان‌دهی شده‌اند - الهام‌گرفته، مسلح و تأمین مالی شده توسط ایران - و از نظر ایدئولوژیک تمایل دارند به دستور ایران برای دستیابی به منافع مشترک عمل کنند. این نیروها عمدتاً ترکیبی هستند و در صحنه‌های عملیاتی مختلف عمدتاً با حمایت نیروی قدس سپاه پاسداران عمل می‌کنند. نیروهای نیابتی عمدتاً شامل شبه‌نظامیان یا سازمان‌های شبه‌نظامی هستند - برخی مانند ارتش‌های کوچک سازمان‌دهی شده‌اند - که با سلاح‌های پیشرفته مسلح شده‌اند و برخی از آن‌ها به احزاب سیاسی تبدیل شده‌اند. اکثر آن‌ها حمایت خود را از عناصر طرفدار ایران در جوامع شیعه یا گروه‌های مرتبط با اسلام شیعه در منطقه و فراتر از آن، مانند علویان در سوریه و حوثی‌ها در یمن، دریافت می‌کنند. ایران از نیروهای نیابتی خود به صورت فرصت‌طلبانه برای بهره‌برداری یا تشدید درگیری‌های محلی خاورمیانه و منطقه‌ای کردن آن‌ها استفاده می‌کند.

از جمله نیروهای نیابتی برجسته می‌توان به حزب الله لبنان، شبه‌نظامیان متعدد طرفدار ایران در عراق، حوثی‌ها در یمن، و جهاد اسلامی فلسطین و حماس در حوزه فلسطین اشاره کرد؛ گروه‌های نیابتی همچنین از جوامع شیعه در افغانستان، پاکستان، بحرین و نیجریه عضوگیری کرده‌اند. سپاه پاسداران به آن‌ها راهنمایی، تأمین مالی، سلاح و آموزش ارائه می‌دهد و از آن‌ها برای انجام حملات تروریستی، اقدامات تضعیفی یا عملیات نظامی در حمایت از متحدان خود یا علیه دشمنان آمریکایی، اسرائیلی یا عربی خود در منطقه استفاده می‌کند.

با استفاده از این استراتژی، ایران به یک قدرت مسلط منطقه‌ای و نیروی خارجی غالب در حداقل چهار پایتخت عربی که قبلاً ذکر شد تبدیل شده است:

**بیروت، دمشق، بغداد و صنعا.** در همه این مکان‌ها، ایران از جنگ‌های داخلی و درگیری‌های بین‌کشوری برای تعمیق نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی خود استفاده کرده است.

شکل ۱. ایران و نیروهای نیابتی آن



### لژیون خارجی شیعه ایران

سپاه پاسداران مسئول ایجاد و حمایت از چیزی است که به عنوان "لژیون خارجی شیعه" شناخته می‌شود. برای اهداف این مقاله، این مجموعه از نیروهای مسلح به عنوان "ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای" نامیده خواهد شد، زیرا این نام بهتر نشان‌دهنده جنبه‌هایی از این نیرو است که در ادامه این بحث بر آن تأکید می‌شود. این ارتش و قابلیت‌های آن دیگر قابل چشم‌پوشی نیست و باید در هر سناریوی جنگ خاورمیانه مورد توجه قرار گیرد. سازمان‌های اطلاعاتی و فرماندهان باید این ارتش را به طور عمیق مطالعه کنند و با تاکتیک‌ها، حوزه‌های استقرار، تسلیحات، وسایل حمل و نقل و آمادگی رزمی آن آشنا شوند.

در دهه گذشته، ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای در سطوح مختلف شدت درگیری در چندین عرصه جغرافیایی به طور همزمان، از یمن تا سوریه، درگیر جنگ بوده است. هدف این ارتش رادیکال، خدمت به عنوان نیروی نظامی برای گسترش انقلاب اسلامی در سراسر خاورمیانه و تحمیل ایدئولوژی ایران به دیگران، بی‌ثبات کردن نظم منطقه‌ای فعلی و گسترش نفوذ ایران در منطقه است.

از دهه ۱۹۸۰، سپاه پاسداران واحدهای رزمی رادیکال شیعه متشکل از مردان غیرایرانی را تشکیل داده است که توسط افسران سپاه فرماندهی می‌شوند. به طور کلی، بیشتر واحدها بر اساس اصل قومی یا ملی سازماندهی شده و در محیط‌های نظامی آموزش می‌بینند. این واحدها به صحنه‌های مختلف جنگ اعزام می‌شوند تا نیروهای محلی را تقویت کنند، به عنوان بخشی از استراتژی ساخت یک نیروی رزمی منطقه‌ای برای پیشبرد منافع ایران. جنگ‌جویان عمدتاً از جوامع شیعه در خاورمیانه و آسیا، مانند عراق، یمن، عربستان سعودی، بحرین، افغانستان، پاکستان و کویت می‌شوند. آن‌ها آموزش‌های نظامی می‌بینند و در واحدها قرار می‌گیرند، تسلیحاتی در اختیارشان قرار می‌گیرد و به جبهه‌های مختلف جنگ فرستاده می‌شوند.

ژنرال سابق سپاه، محمدعلی فلکی، که در جنگ ایران و عراق فرمانده تیپ بود و در سوریه نیز جنگیده است، اعلام کرد که هدف ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای "نابودی اسرائیل در بیست و سه سال آینده" از طریق "جنگ در سه جبهه — سوریه، عراق و یمن" است. او در ادامه این بیانیه به تنوع نه تنها در جبهه‌های عملیاتی بلکه در نیروها اشاره کرد و بر جذب نیروهای افغان و پاکستانی علاوه بر نیروهای محلی تأکید کرد.

برخی از جنگ‌جویان به دلایل ایدئولوژیک جهادی-مذهبی به ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای می‌پیوندند؛ برخی دیگر پناهندگانی هستند که به دلیل جنگ‌های منطقه‌ای، مانند جنگ در افغانستان، آواره شده‌اند. کسانی که ثبت‌نام می‌کنند، به صورت نقدی حقوق دریافت می‌کنند و برای خدمت خود تابعیت ایرانی و سایر مزایا به آن‌ها پیشنهاد می‌شود.

ساختار این سازمان به ایران انعطاف‌پذیری زیادی در استفاده از نیرو می‌دهد. بیشتر واحدها، واحدهای پیاده‌نظام آموزش‌دیده‌ای هستند که جابجایی نسبتاً سریع آن‌ها از یک بخش به بخش دیگر و حتی از یک جبهه به جبهه دیگر آسان است. بیشتر پشتیبانی‌های لجستیکی و رزمی از سوی کشور میزبان و با حمایت و نمایندگی مرکز فرماندهی سپاه در آن منطقه تأمین می‌شود. با استفاده از عوامل دست‌نشانده محلی، ایران می‌تواند ردپای خود را بر اقدامات خرابکارانه منطقه‌ای پنهان کند و قابلیت انکار را حفظ کند. اما از منظر ایران، مهم‌ترین نکته این است

که ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای به ایران اجازه می‌دهد تا از طریق عوامل دست‌نشانده در جنگ‌ها شرکت کند و به جنگ‌های فرسایشی مستقیم کشیده نشود، که این امر خطر کشته شدن سربازان ایرانی در خاک خارجی و انتقادات داخلی را به همراه دارد.

صدها جنگ‌جوی شبه‌نظامی تاکنون کشته شده‌اند. به عنوان مثال، در سوریه، تخمین تعداد نیروهای ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای دشوار است، زیرا بیشتر آن‌ها شهروند ایرانی نیستند و ایران به طور علنی هویت یا تلفات آن‌ها را گزارش نمی‌کند. ایران منکر حضور سربازان خود در شده و اصرار دارد که ژنرال‌ها و فرماندهان ایرانی صرفاً به عنوان مشاوران نظامی در آن‌جا حضور دارند. با این حال، گزارشی که توسط مرکز **observatory** حقوق بشر سوریه در ژوئیه ۲۰۲۱ منتشر شد، تخمین می‌زند که ۱,۷۰۷ نفر از حزب‌الله لبنان و ۸,۵۹۳ نفر از شبه‌نظامیان شیعه غیرسوری، عمدتاً افغان و پاکستانی، در جنگ‌های سوریه کشته شده‌اند. بنابراین، الگوی جنگ برای منافع ایران با استفاده از عوامل دست‌نشانده بسیار مورد علاقه رژیم است.

یک تخمین محافظه‌کارانه از نیروهای ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای، دویست هزار نفر در سراسر خاورمیانه است، که شامل حزب‌الله در لبنان، شبه‌نظامیان رادیکال شیعه در عراق، حوثی‌ها در یمن و تیپ‌های متحرک شیعه می‌شود. همه این‌ها توسط سپاه پاسداران تأمین مالی، آموزش دیده و مسلح می‌شوند. این عدد شامل سازمان‌های دیگری که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بخشی از حوزه نفوذ ارتش ایران هستند، مانند سازمان تروریستی فلسطینی حماس، جهاد اسلامی فلسطین و البته ارتش سوریه نمی‌شود. علاوه بر این، در سراسر خاورمیانه و در سرتاسر جهان، به ویژه در کشورهای هدف مانند عربستان سعودی و بحرین، سپاه پاسداران ده‌ها سلول تروریستی متشکل از عوامل شیعه را اداره می‌کند.

در محاسبه دستورات رزمی ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای، باید تمام شاخه‌های سپاه پاسداران را که از راه دور به آن کمک می‌کنند، در نظر گرفت، از جمله آتش مرگبار دقیق با استفاده از موشک‌های سطح به سطح پیشرفته، پهپادها و حملات سایبری، و همچنین فرماندهی مستقیم، مشاوران، راهنمایی، آموزش و قاچاق تسلیحات پیشرفته به صحنه نبرد.

شکل ۲: شبکه نفوذ ایران

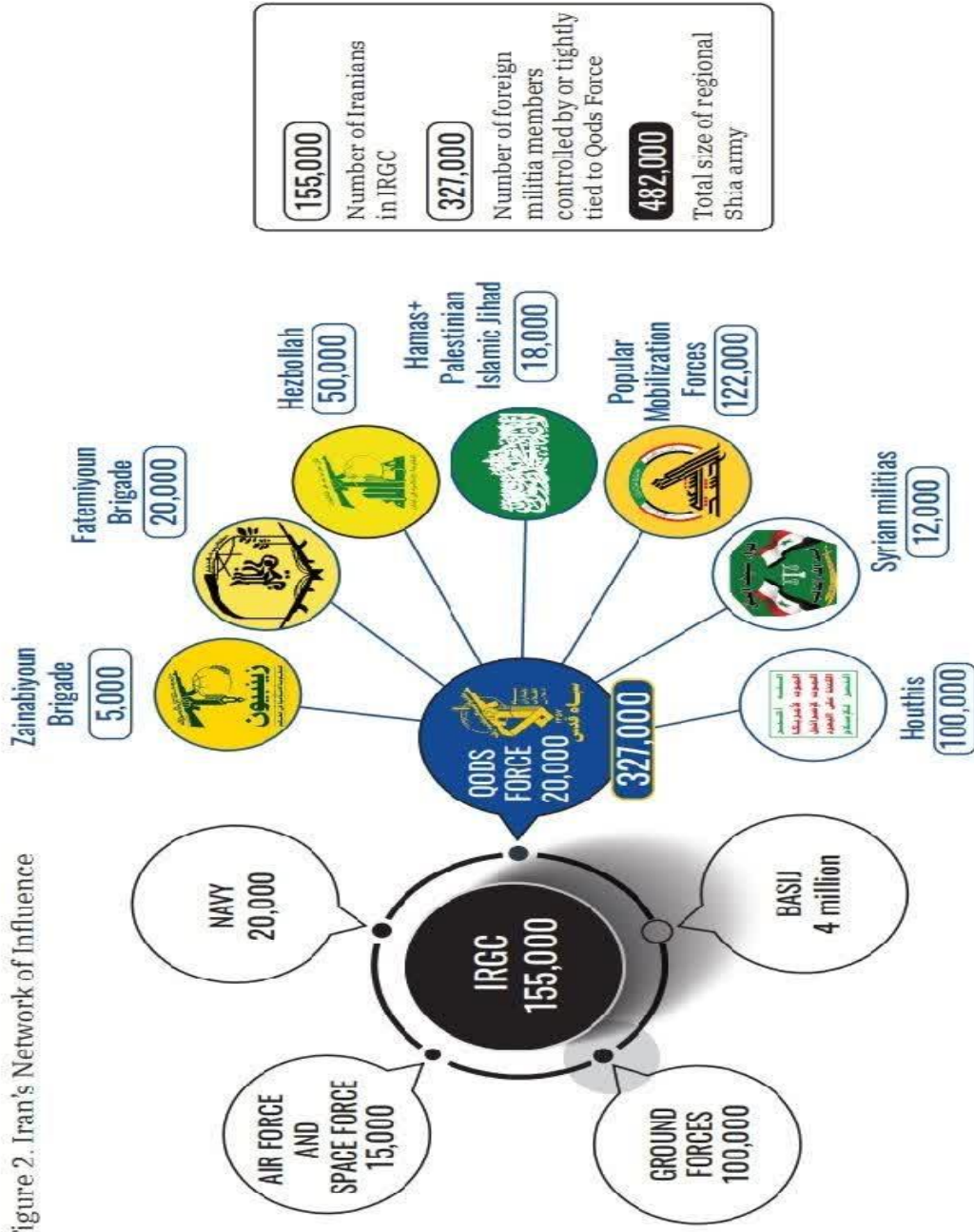


Figure 2. Iran's Network of Influence

Note: These are total force numbers; forces available for external deployments would likely be substantially lower. Basij figures are not included in the count because most of their focus is domestic.



ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای، تحت فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران، به عنوان یک ارتش چندملیتی منطقه‌ای در سوریه ظهور کرد که به شدت در کنار ارتش سوریه علیه سازمان‌های شورشی سنی و دولت اسلامی (داعش) می‌جنگید. در طول جنگ در سوریه، ده‌ها هزار جنگ‌جوی ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای تحت فرماندهی ایران از حزب‌الله لبنان، تیپ‌های متحرک شیعه عراقی (از دو چارچوب تقسیمی — لواء ذوالفقار و تیپ ابوالفضل العباس)، تیپ فاطمیون افغان و تیپ زینبیون پاکستانی بسیج شدند. این نیروها در کنار ارتش سوریه و در همکاری با نیروهای روسیه جنگیدند. این شبه‌نظامیان، که مانند یک ارتش منطقه‌ای عمل می‌کردند، عامل تعیین‌کننده‌ای در شکست قیام‌های سنی و حفظ کنترل سوریه در دست رژیم اسد بودند.

ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای به نیرویی تبدیل شده است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. این نیرو دیگر تنها به انجام حملات تروریستی دقیق تخصص ندارد. این ارتش — شامل نیروی قدس سپاه، واحدهای شبه‌نظامی که در کنار ارتش سوریه جنگیدند، و واحدهای نخبه و آتش‌بار حزب‌الله — تجربه رزمی در به کارگیری قابلیت‌های مرگبار در عملیات‌های تهاجمی و دفاعی کسب کرده است. این ارتش منطقه‌ای این کار را در محیط‌های شهری پرجمعیت انجام داده و با ارائه پشتیبانی آتش، نیروهای مانورپذیر، زبان حرفه‌ای مشترک و پشتیبانی لجستیکی، به ارباب ایرانی خود در استقرارهای مختلف در سراسر خاورمیانه خدمت کرده است. برخی از شبه‌نظامیان ایرانی در اردوگاه‌های ویژه‌ای در سوریه مستقر شده‌اند و در صورت حمله اسرائیل به حزب‌الله در لبنان، می‌توانند موشک‌هایی را از اعماق سوریه به سمت اهداف اسرائیلی شلیک کنند. انتقال آن‌ها به مرز سوریه و اسرائیل برای جنگ در بلندی‌های جولان و مهار نیروهای دفاعی اسرائیل، یا انتقال آن‌ها به لبنان برای جنگ در کنار حزب‌الله علیه نیروهای دفاعی اسرائیل، زمان نسبتاً کمی می‌برد.

در برخی سناریوها، مقامات می‌توانند انتظار داشته باشند که این شبه‌نظامیان و همتایان خرابکار آن‌ها در عرصه‌های دیگر، مانند عراق، یمن یا حتی بحرین، مستقر شده و عمل کنند، چه برای مقابله با دشمنان خارجی و چه برای تقویت عوامل دست‌نشانده ایران در برابر دشمنان داخلی. این امکان باید توسط اسرائیل، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، قطر و ایالات متحده در زمینه جمع‌آوری اطلاعات، نظارت و مقابله مورد توجه قرار گیرد. نکته مهم دیگر این است که این جنگ‌جویان می‌توانند با تجربه جنگ‌های چریکی به کشورهای مبدأ خود بازگردند و توانایی هماهنگی با سایر عوامل و اقدام با هدایت ایران یا به طور مستقل علیه دولت فعلی یا نیروهای خارجی در خاک خود را داشته باشند.

## مسیر نیروی قدس از جنگ نامتعارف به ارتش منطقه‌ای

نیروی قدس در سال ۱۹۸۸ به عنوان بخشی از سپاه پاسداران تأسیس شد. در ابتدا، این نیرو یک اداره ستادی بود که وظایف آن دوگانه بود: (۱) صدور انقلاب، به ویژه به جوامع شیعه در خاورمیانه و سراسر جهان، و (۲) هماهنگی و نظارت بر تمام فعالیت‌های مخفی سپاه خارج از ایران و اطمینان از اجرای آن، شامل جمع‌آوری اطلاعات، حملات تروریستی و عملیات‌های ویژه علیه اهداف آمریکایی و اسرائیلی. با وقوع رویدادهای منطقه‌ای، نیروی قدس در طول سال‌ها تکامل یافت و به نهادی قوی‌تر و مهم‌تر تبدیل شد، بخشی از این تحول به دلیل رهبر کاریزماتیک آن، سرلشکر قاسم سلیمانی، و رابطه نزدیک و مبتنی بر اعتماد او با رهبر معظم انقلاب، علی خامنه‌ای، بود.

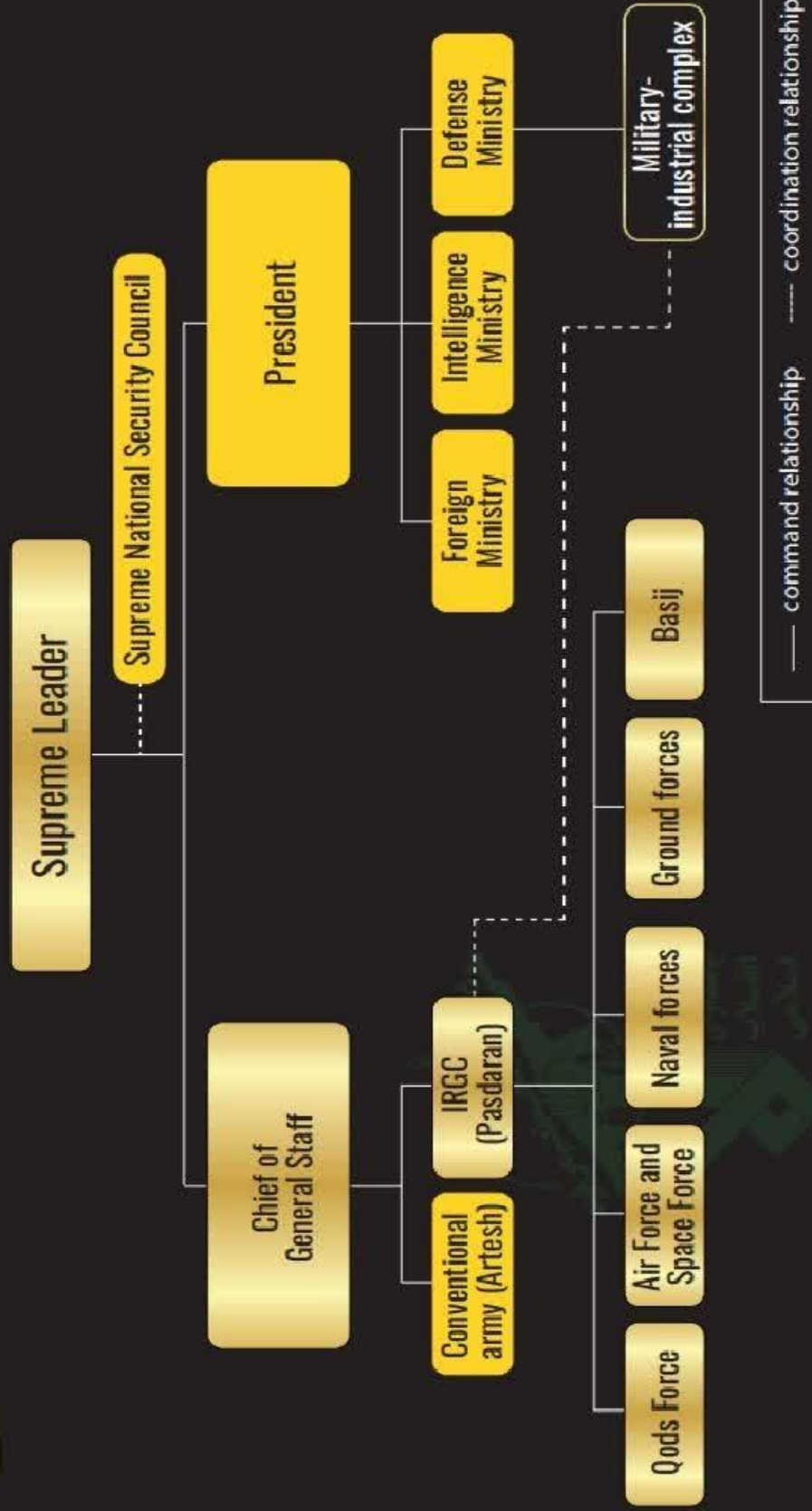
نیروی قدس به پیشگام اجرای دیدگاه ایران در مورد هژمونی منطقه‌ای تبدیل شد. این نیرو اکنون عامل غالب در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک است و اجرای سیاست منطقه‌ای ایران را رهبری می‌کند. از زمانی که چالش دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و شورش حوثی‌ها در یمن آغاز شد، نیروی قدس فرماندهی و کنترل نیروهای دست‌نشانده‌ای را که در چندین جبهه می‌جنگیدند، بر عهده گرفت.

نیروی قدس یک شبکه منطقه‌ای از گروه‌ها و سازمان‌های مسلح، عمدتاً از جوامع شیعه در سراسر خاورمیانه، از جمله لبنان، عراق، سوریه، افغانستان، پاکستان، یمن و کشورهای خلیج فارس (بحرین و عربستان سعودی) ایجاد کرده است. این شبکه دارای وابستگان دیگری در سراسر جهان، از جمله در آفریقا، آمریکای شمالی و اروپا نیز هست. چندین کشور غربی و عربی — عربستان سعودی، بحرین، کانادا و ایالات متحده — نیروی قدس را به فهرست سازمان‌های تروریستی خود اضافه کرده‌اند.

این شبکه منطقه‌ای بر اساس یک ایدئولوژی مشترک مذهبی اسلام‌گرا و منافع سیاسی و امنیتی مشترک استوار است. استثناها شامل حمایت ایران از طالبان سنی است که علیه نیروهای آمریکایی در افغانستان جنگیدند و...



Figure 3.  
The IRGC Within the Iranian Military-Political Hierarchy



حماس و جهاد اسلامی فلسطین در نوار غزه، که در مورد اخیر، این حمایت ناشی از هدف مشترک تضعیف اسرائیل است.

ساختار نیروی قدس شامل یک ستاد و چندین شعبه جغرافیایی است که به ساخت نیرو کمک کرده و فعالیت‌های تمام عوامل وابسته را هدایت می‌کنند. هزاران نیروی فعال از کشورهای هدف تحت فرماندهی مستقیم نیروی قدس هستند که بیشتر آن‌ها شیعیان غیرایرانی‌اند و در واحدهای نظامی رزمی سازماندهی شده‌اند. در عمل، این نیروها به عنوان ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای تحت کنترل ایران عمل می‌کنند.

### **نیروی هوافضای سپاه (IRGCAF)**

نیروی هوافضای سپاه به عنوان شاخه استراتژیک بلندبرد ایران عمل می‌کند و هم قابلیت‌های تهاجمی و هم دفاعی دارد. این نیرو دارای طیف گسترده‌ای از موشک‌های بالیستیک، پهپادها و سیستم‌های دفاع هوایی تولید داخلی است که می‌تواند برای بازدارندگی و پاسخ سریع به دشمنان ایران استفاده شود و به عنوان منبع کمک منطقه‌ای با ارائه آتش از راه دور به نفع عوامل دست‌نشانده ایران عمل کند. نیروی هوافضای سپاه مسئول دفاع از آسمان ایران و به‌کارگیری سیستم‌های دفاع هوایی است. مأموریت اصلی آن دفاع از منطقه بزرگ تهران و زیرساخت‌های حیاتی، به ویژه تأسیسات هسته‌ای ایران، در برابر حملات هوایی است. این نیرو همچنین مسئول پرتاب موشک‌ها به فضا در چارچوب برنامه هوافضای ایران است.

اگرچه نیروی هوافضای سپاه یک اپراتور سلاح در صحنه عملیاتی خود است، اما مسئول انتقال سلاح و دانش فنی، حمایت از ساخت نیرو و ارائه مشاوره و آموزش به عوامل و شرکای ایران نیز هست. این نیرو در قاچاق سلاح به بسیاری از صحنه‌های مورد علاقه، از جمله حزب‌الله در لبنان، سوریه، حوثی‌ها در یمن و شبه‌نظامیان در عراق، مشارکت دارد.

سرتیپ امیرعلی حاجی‌زاده، که از سال ۲۰۰۹ فرمانده نیروی هوافضای سپاه بوده است، به عنوان یک رهبر تهاجمی و جنگ‌طلب شناخته می‌شود. از زمان کشته شدن فرمانده نیروی قدس، قاسم سلیمانی، نفوذ حاجی‌زاده بر فرآیندهای تصمیم‌گیری ایران افزایش یافته است.

برنامه موشکی ایران یک پروژه محوری است که رژیم برای کسب قدرت، همراه با برنامه هسته‌ای، برنامه‌های منطقه‌ای و بازدارندگی در برابر دشمنانش، در حال توسعه آن است. ایران هرگز محدودیت‌های خارجی بر پروژه موشکی خود را نپذیرفته است. برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در سال ۲۰۱۵ هیچ محدودیتی بر برنامه موشکی بالیستیک ایران اعمال نکرد. بازگشت به برجام بدون چنین محدودیت‌هایی، خلأ بزرگی در توافق ایجاد خواهد کرد. در چارچوب امنیت منطقه‌ای، قابلیت‌های موشکی و پهپادی ایران، حال و آینده، و انتقال آن‌ها به بازیگران غیردولتی مانند حزب‌الله، حوثی‌ها و شبه‌نظامیان در سوریه، تنش‌ها را افزایش داده و توازن قوای منطقه‌ای را تغییر خواهد داد. یک مسابقه تسلیحاتی در خاورمیانه در حال حاضر در جریان است و در سال‌های آینده تنها شتاب بیشتری خواهد گرفت.

پهپادها و موشک‌های بالیستیک پیشرفته دقت و برد بیشتری دارند و در مورد اول، توانایی انجام حملات هماهنگ گروهی را دارند. این قابلیت‌ها و سایر توانایی‌هایی که بدون شک در سال‌های آینده توسعه خواهند یافت، هر سیستم دفاع هوایی موجود را به چالش خواهند کشید و کشورهای منطقه را ملزم به سرمایه‌گذاری‌های عظیم برای بهبود توانایی دفاعی خود در برابر این تهدیدات خواهند کرد.

توانایی ایران در به‌کارگیری آتش‌های دقیق و گسترده علیه سایر کشورها به سطح تهدید فوق‌متعارف یا زیرهسته‌ای می‌رسد، و نیروی هوافضای سپاه قادر است حملات هماهنگ را از چندین موقعیت جغرافیایی در خاورمیانه انجام دهد. توانایی‌های در حال توسعه ایران همچنین نیروهای نظامی آمریکا در منطقه، به ویژه گروه‌های ضربتی ناوهای هوایمابر آن، را تهدید می‌کند.

نیروی هوافضای سپاه جزء اصلی بازدارندگی و افزایش نفوذ ایران در منطقه است. این نیرو می‌تواند به سرعت با نیروی مرگبار پاسخ دهد و از عملیات‌های تهاجمی ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای حمایت کند. همچنین دارای قابلیت‌های دفاعی نیز هست.

سپاه قابلیت‌های آتش‌باری خود را به عوامل دست‌نشانده خود در خاورمیانه توزیع کرده است، که ثابت کرده‌اند ایران دارای طیف گسترده‌ای از موشک‌های دقیق بلندبرد است که می‌توانند زیرساخت‌های اقتصادی حیاتی و تأسیسات استراتژیک را به ویرانی بکشانند. علاوه بر این، استراتژی رویکرد غیرمستقیم که توسط آن ایران می‌تواند اهداف حساس در سراسر خاورمیانه را از صحنه‌های عملیاتی مختلف مورد حمله قرار دهد در حالی که ردپای مستقیمی از ایران وجود ندارد، خود را موفق نشان داده است.

## نیروی دریایی سپاه (IRGCN)

نیروی دریایی سپاه به طور جداگانه از نیروهای دریایی معمول کشور عمل می‌کند. این نیرو مسئول خلیج فارس است، در حالی که نیروی دریایی معمول خلیج عمان و دریای خزر را گشت‌زنی می‌کند. هر دو در تنگه هرمز فعالیت می‌کنند.

رهبری ایران دریا را به عنوان حوزه‌ای حساس با ارزش دفاعی و تهاجمی در نظر می‌گیرد. جمهوری اسلامی باید در برابر تهاجم و حمله از دریا محافظت شود، و محافظت از منافع اقتصادی دریایی ایران نیز حیاتی است. از نظر تهاجم، دریا صحنه‌ای ضروری برای تقویت بازدارندگی، افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران و تحقق آرزوی کشور برای تبدیل شدن به قدرت مسلط منطقه‌ای است. یک نگرانی عمده ایران تحریم‌ها و محاصره دریایی است که توانایی صادرات ایران را خفه کرده و اقتصاد آن را فلج می‌کند. علاوه بر این، سپاه از دریا برای قاچاق سلاح به سراسر خاورمیانه و عوامل دست‌نشانده خود استفاده می‌کند.

خلیج فارس صحنه دیگری از رقابت برای تسلط منطقه‌ای بین ایران و دشمنان منطقه‌ای آن — عربستان سعودی، امارات متحده عربی و عراق — است، با توجه به دسترسی به دریا که فراهم می‌کند. تهدید دیگر نیروی دریایی آمریکا است که در خلیج فارس فعالیت می‌کند و پایگاه‌های حیاتی در امتداد ساحل جنوبی آن دارد. ایران، که علاقه‌مند به تثبیت خود به عنوان یک نیروی نظامی در دریا است، تنها به خلیج فارس بسنده نکرده و سلاح‌ها را از طریق دریای سرخ و دریای مدیترانه نیز به عوامل و شرکای خود ارسال می‌کند. با کنترل دو تنگه استراتژیک — هرمز و باب‌المندب، که دومی از طریق حوثی‌ها — ایران می‌تواند آسیب قابل توجهی به تجارت جهانی و صادرات نفت وارد کند.

نیروی دریایی سپاه به عنوان یک نیروی نخبه ساخته شده است که یک دکترین جنگ نامتقارن را اتخاذ کرده است، که در ساخت کشتی‌های کوچک و سریع تجلی یافته و بر اساس این درک است که در حوزه نیروهای دریایی ابرقدرت‌ها و کشتی‌های جنگی بزرگ، مزیت نسبی همچنان در دست ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای آن است. اما دقیقاً همین کشتی‌های کوچک — سریع، بسیار مانورپذیر، به راحتی قابل پنهان‌سازی، گریزپذیر، قادر به عمل مخفیانه یا در گروه‌های بزرگ — این امکان را برای ایران فراهم می‌کند که از ضعف دشمنان خود بهره‌برداری کرده و آن‌ها را در نقطه ضعفشان مورد هدف قرار دهد. این کشتی‌ها شامل قایق‌های تندرو مجهز به موشک‌های ضد کشتی، موشک‌های کروز، توپخانه دریایی، مسلسل‌ها و بمب‌های قایق‌های بدون سرنشین هستند.

نیروی دریایی سپاه دارای واحدهای کماندویی است که قادرند مین‌های چسبنده را به کشتی‌های دشمن بدون شناسایی شدن نصب کنند. این نیرو همچنین تاکتیک‌های حمله گروهی را اتخاذ کرده است، که در آن کشتی‌های دشمن توسط ده‌ها قایق تندرو پرتاب‌کننده موشک یا موشک‌های کنترل از راه دور غرق می‌شوند. نیروی دریایی سپاه آماده است تا تنگه هرمز را مسدود کند، ترافیک تانکرها را مختل کند و کشورهای خلیج فارس را که اقتصاد آن‌ها به آزادی کشتیرانی در خلیج وابسته است، تهدید کند.

دو نیروی دریایی ایران — نیروی دریایی معمول و نیروی دریایی سپاه — همچنین از ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای حمایت می‌کنند. فراتر از دفاع از سواحل و دارایی‌های اقتصادی خود، ایران در حال نمایش قدرت نظامی، ایجاد بازدارندگی، تولید تهدید و انجام عملیات‌های مخفی برای انجام حملات تروریستی در دریا است، در حالی که ردپای خود را در همه جا پنهان نگه می‌دارد. ایران با استفاده از نیروی دریایی سپاه، حملات تروریستی علیه تانکرهای غیرنظامی انجام داده و با کنترل تنگه هرمز و تنگه باب‌المندب، آزادی کشتیرانی را تهدید می‌کند. تهدیدات و اقدامات تروریستی دریایی ایران که به بسیاری از بی‌گناهان آسیب رسانده است، تاکنون هیچ پاسخ بین‌المللی در پی نداشته است، که تنها به ایران انگیزه می‌دهد تا در آینده اقدامات مشابهی انجام دهد.

کشورهای منطقه، به ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی، بازدارنده شده‌اند؛ آن‌ها از اختلال در کشتیرانی که برای اقتصاد آن‌ها حیاتی است، هراس دارند. این موضوع، البته، بر سیاست‌های آن‌ها تأثیر می‌گذارد. ایران در تلاش است تا ایالات متحده را با اقدام علیه آن، تهدید به آسیب رساندن به کشتی‌های جنگی نیروی دریایی آمریکا و غرق کردن آن‌ها با موشک‌ها، و اختلال در آزادی کشتیرانی، بازدارنده کند. علاوه بر این، ایران در تلاش است تا خود را در دریای سرخ و مدیترانه تثبیت کند و به نیروهای شیعه‌ای که پرورش می‌دهد با قاچاق انواع سلاح‌ها، از جمله موشک‌های ضد کشتی، کمک کند.

## حوزه‌های عملیاتی سپاه قدس در خاورمیانه

سپاه پاسداران، عمدتاً با استفاده از نیروی قدس، از طریق عوامل دست‌نشانده منطقه‌ای خود در حال تقویت نفوذ خود در سراسر خاورمیانه است. در لبنان، یا بیروت، که اولین پایتخت در استراتژی «چهار پایتخت» آن محسوب می‌شود، این آرمان از طریق حزب‌الله محقق شده است. از دیدگاه رژیم ایران، این سازمان یک عامل دست‌نشانده

نمونه است. حزب الله نمونه برجسته‌ای از یک سازمان دوگانه است: از یک سو، خود را به عنوان یک حزب میهنی لبنانی معرفی می‌کند که از تمام لبنان، نه فقط جامعه شیعه، دفاع می‌کند؛ از سوی دیگر، این سازمان یک عامل دست‌نشانده رژیم ایران و بخشی از ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای است که رژیم ساخته است. این سازمان ده‌ها هزار جنگ‌جوی آموزش‌دیده و زرادخانه‌ای از سلاح‌های پیشرفته، از جمله هزاران راکت و موشک، در اختیار دارد. در واقع، حزب الله «حل‌کننده مشکلات منطقه‌ای» ایران است و به این ترتیب کنترل ایران بر لبنان را تسهیل می‌کند، بقای بشار اسد، مهم‌ترین متحد منطقه‌ای ایران، را تضمین می‌کند و امکان مبارزه با اسرائیل را فراهم می‌آورد.

حزب‌الله از نظر نظامی و اقتصادی به ایران وابسته است و دارای پیوندهای ایدئولوژیک، وفاداری عمیق و رابطه مستقیم با رهبری سپاه و رژیم ایران است. حزب‌الله نمونه‌ای از یک «سازمان ترکیبی» است؛ امروز، این سازمان قوی‌ترین نیروی نظامی در لبنان و یک قدرت سیاسی مهم در ساختار حکومتی این کشور است. کمک‌های نظامی عمده حزب‌الله به اسد و مشارکت مستقیم آن در جنگ‌های سوریه در کنار سایر نیروها، بخشی از دکترین استراتژیک در حال توسعه سپاه و رژیم ایران برای متمرکز کردن تلاش‌ها در یک صحنه نبرد و پیروزی بر دشمنان ایران در خاورمیانه است. مهم‌ترین اقدام ایران در خاک لبنان، «پروژه موشک‌های دقیق» است — یعنی ایجاد تأسیسات صنعتی مستحکم زیرزمینی برای تولید موشک‌های دقیق در مقیاس صنعتی. از دیدگاه اسرائیل، این پروژه یک تهدید خطرناک است که توازن قوا را به ضرر آن تغییر داده و پتانسیل تشدید تنش‌ها و آغاز جنگی دیگر با حزب‌الله را در خود دارد. اگر چنین جنگی رخ دهد، ممکن است کل منطقه را درگیر کرده و خسارات شدیدی به لبنان و داخل اسرائیل وارد کند.

ایران منافع قابل توجهی در سوریه، یا دمشق، دومین پایتخت، دارد که بخش عمده‌ای از استراتژی منطقه‌ای آن را تشکیل می‌دهد. سوریه تنها متحد عرب ایران و یک نهاد حیاتی در دکترین مقاومت و استراتژی منطقه‌ای رژیم ایران است. جنگ برای کنترل سوریه برای کنترل کل خاورمیانه حیاتی است. سوریه، از طریق اقلیت حاکم علوی، به ایران اجازه می‌دهد تا از طریق یک کریدور زمینی به لبنان، که توسط حزب‌الله کنترل می‌شود و توسط پایگاه‌های هوایی و بنادر سوریه تسهیل می‌شود، پیوستگی سرزمینی خود را حفظ کند. حکومت بشار اسد به حزب‌الله امکان می‌دهد تا با ارائه عمق استراتژیک و کانالی برای تأمین سلاح، قدرت خود را حفظ کند. سوریه به ایران و حزب‌الله اجازه می‌دهد تا جبهه دیگری علیه اسرائیل باز کنند، چه در قالب پایگاه‌های آتش‌باری از انواع مختلف یا منطقه‌ای برای عملیات زمینی در صورت جنگ با اسرائیل. این مشاهدات بر اساس نحوه استقرار حزب‌الله و شبه‌نظامیان



رادیکال شیعه و انجام اقدامات تروریستی در مرز بلندی‌های جولان، با کمک فعال یا غیرفعال ارتش سوریه، استوار است.

رژیم ایران در حال تلاش برای تثبیت خود در سوریه با استفاده از ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای تحت فرماندهی نیروی سوریه سپاه است. این تلاش‌ها شامل مراکز فرماندهی منطقه‌ای ایران است که در پایگاه‌های ارتش سوریه مستقر شده‌اند یا پایگاه‌های مستقل ساخته شده در خاک سوریه (مرکز «فرماندهی شرقی»)، شبه‌نظامیان شیعه عراقی (تیپ حیدریون)، لشکرهای رزمی شیعه (امام حسین) و یک نیروی موشکی مستقل است.

هزینه‌ای که ایران، حزب‌الله و شبه‌نظامیان شیعه در جنگ با شورشیان و دولت اسلامی در سوریه پرداخت کردند، سنگین بود اما پاداش آن نیز بزرگ بود. در کنار روسیه، ایران اکنون اقتصاد سوریه و اسد را کنترل می‌کند که به عنوان یک جنایتکار جنگی توسط غرب طرد شده است. بقای رژیم سوریه به حمایت نظامی مستمر ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای و به ویژه حزب‌الله لبنان وابسته است. محور لجستیکی حیاتی که از تهران از طریق بغداد و دمشق به بیروت می‌رسد، باز و امن است. کریدور هوایی برای قاچاق سلاح به فرودگاه‌های سوریه تنها تا حدی باز است. به لطف اطلاعات دقیقی که در جریان «جنگ بین جنگ‌های» اسرائیل توسعه یافته است، این کریدور هوایی به میزان قابل توجهی مختل شده است. کریدور دریایی برای قاچاق سلاح و نفت از بنادر ایران به بندر لاذقیه سوریه فعال است. و مهم‌تر از همه، سپاه و نیروی قدس آن اکنون در حال تثبیت شبه‌نظامیان خود در مرز شمالی اسرائیل هستند، جایی که آن‌ها برنامه‌ریزی کرده‌اند تا در صورت جنگ بین اسرائیل و حزب‌الله در لبنان یا حمله اسرائیل به ایران، جبهه دیگری علیه اسرائیل باز کنند.

به دلیل تلاش‌های ایران برای تثبیت خود، سوریه به صحنه مستقیم مبارزه بین اسرائیل و ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای تبدیل شده است. در این اقدام، که به عنوان «جنگ بین جنگ‌ها» شناخته می‌شود، اسرائیل برای جلوگیری از تثبیت ایران در سوریه عمل می‌کند. این بدان معناست که پس از هر تلاش نیروهای سپاه و حزب‌الله برای تحکیم مواضع خود در بلندی‌های جولان و قاچاق سلاح از طریق کریدورهای مختلف (زمینی، هوایی یا دریایی)، اسرائیل — بر اساس اطلاعات محکم — حمله‌ای را اجرا می‌کند، از جمله علیه منافع سپاه در سوریه. دولت سوریه، چه بخواهد و چه نخواهد که نیروهای ایرانی را در خاک خود میزبانی کند، هزینه آن را می‌پردازد. اسرائیل به زیرساخت‌های سوریه و بخش‌هایی از ارتش سوریه که سعی در دخالت در جنگنده‌های اسرائیلی یا دفاع از شبه‌نظامیان و مراکز فرماندهی سپاه دارند، حمله می‌کند. تا به امروز، فعالیت‌های اسرائیل توانسته است تا حدی

برنامه سپاه برای تثبیت خود در سوریه و ساخت یک ارتش رادیکال ایرانی در کنار ارتش سوریه را مختل و جلوگیری کند. با این حال، به تدریج، ایران در حال موفقیت در تحقق بخشی از برنامه‌های خود برای ساخت زیرساخت‌های نظامی، مراکز فرماندهی، نیروهای مستقل و سلاح‌ها، از جمله موشک‌ها و پهپادها در عمق خاک سوریه است، که همگی قادر به ایجاد خرابی در اهداف داخل اسرائیل هستند.

در جنگ بین قدرت‌های جهانی بر سر هژمونی منطقه‌ای، روسیه، که به طور مشترک با ایران کار کرده است، دست بالاتری نسبت به ائتلاف عرب-آمریکا داشته است. امروز، کنترل سوریه بین روسیه و ایران تقسیم شده است، که هر دو از رژیم اسد حمایت می‌کنند، هر یک در پی منافع خود.

## عراق

ایران عراق، یا بغداد، سومین پایتخت، را به عنوان بخش اصلی کمر بند امنیتی برای خنثی کردن تهدیدها و دفاع از مرزهای خود می‌بیند. علاوه بر این، عراق مرکز تثبیت و پیوستگی سرزمینی ایران — ایران-عراق-سوریه-لبنان — برای کنترل خاورمیانه و انتشار ارزش‌های انقلاب اسلامی است. عراق یک پایگاه عملیاتی پیشرو منطقه‌ای و حوزه مناسبی است که ایران می‌تواند از آن علیه رقبا و دشمنان خود در خاورمیانه عمل کند و جبهه‌های جدیدی باز کند. ایران خروج کامل نیروهای آمریکایی از عراق را یک هدف استراتژیک می‌داند. اگر این اتفاق بیفتد، به عنوان یک پیروزی بزرگ برای «محور مقاومت» و برنامه ایران برای تسلط بر عراق تلقی خواهد شد.

## یمن

یمن، یا صنعا، چهارمین پایتخت، با وجود موقعیت استراتژیک خود، هرگز شانس این را نداشته است که به کانون اصلی گفتمان بین‌المللی یا منطقه‌ای تبدیل شود. اما از زمان شروع بهار عربی و در طول رویدادهای سال‌های پس از آن، یمن در مرکز امواج شوک منطقه‌ای قرار گرفته است. نبرد بین ائتلاف ایران و غرب بر سر آینده خاورمیانه در این صحنه نیز در جریان است.

حوثی‌ها، عامل دست‌نشانده ایران در بخش یمن، عمدتاً در شمال این کشور مستقر هستند و بخش قابل توجهی از جمعیت را تشکیل می‌دهند. آن‌ها به دنبال ایجاد یک انقلاب در یمن بر اساس مدل انقلاب اسلامی و دولت اسلام‌گرا در تهران هستند و بنابراین، رژیم ایران را به عنوان حامی ایدئولوژیک خود می‌بینند. ایدئولوژی ضد امپریالیستی این سازمان به ویژه نسبت به عربستان سعودی و غرب، به ویژه ایالات متحده، اسرائیل و یهودیان،

خصمانه است. شعار رسمی حوثی‌ها این ایدئولوژی افراطی را با این جمله بیان می‌کند: «الله بزرگ‌تر است، مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، لعنت بر یهودیان، پیروزی برای اسلام.»

## ایران در یمن

ایران منافع مهمی در یمن دارد. با شناسایی فرصت‌ها، رژیم ایران این بخش را به عنوان یک جزء مکمل در کمپین منطقه‌ای علیه کشورهای رقیب عرب و غرب می‌بیند. حمایت ایران از عامل دست‌نشانده خود، حوثی‌ها، می‌تواند به ایران اجازه دهد تا نفوذ خود را در قلمرو دیگری به دست آورد، نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش دهد، جبهه دیگری علیه رقبای خود باز کند و آن‌ها را تهدید و بازدارد. عرصه یمن یک جبهه فعال در مبارزه با دشمن بزرگ ایدئولوژیک و مذهبی، یعنی عربستان سعودی و امارات متحده عربی، و حامیان دولت سنی یمن است، با هدف خسته کردن قدرت و انگیزه آن‌ها در کمپین جاری. منفعت حیاتی دیگر، تنگه استراتژیک باب‌المندب است که مسیر کشتیرانی **connecting** دریای مدیترانه با دریای سرخ، اقیانوس هند و شاخ آفریقا را کنترل می‌کند. یک‌چهارم از کل تجارت جهانی، حدود نیمی از تجارت آسیا با ساحل شرقی ایالات متحده، بیشتر ترافیک به کانال سوئز (که منبع اصلی درآمد مصر است)، بخش بزرگی از صادرات نفت عربستان سعودی و کشورهای خلیج فارس، و تمام تجارت دریایی اسرائیل با شرق آسیا و اقیانوسیه از تنگه باب‌المندب عبور می‌کند، که آن را به یک شریان بین‌المللی تبدیل کرده است که توسط امکان تصرف توسط حوثی‌ها تهدید می‌شود.

این بخش معمولاً شامل یک نقشه یا نمودار است که موقعیت تنگه باب‌المندب و خلیج فارس را نشان می‌دهد. در اینجا می‌توانید به یک نقشه مرجع اشاره کنید یا توضیح مختصری درباره موقعیت جغرافیایی این مناطق ارائه دهید.

تنگه باب‌المندب یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های دریایی جهان است که دریای سرخ را به خلیج عدن و اقیانوس هند متصل می‌کند. کنترل این تنگه برای تجارت جهانی و امنیت انرژی حیاتی است، به ویژه برای کشورهایمانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی و اسرائیل که به شدت به این مسیر وابسته هستند. ایران از طریق حمایت از حوثی‌ها در یمن، تلاش می‌کند تا نفوذ خود را در این منطقه استراتژیک افزایش دهد و توانایی ایجاد اختلال در ترافیک دریایی را به عنوان یک ابزار فشار در اختیار بگیرد. این موضوع نه تنها برای کشورهای منطقه، بلکه برای قدرت‌های جهانی نیز نگران‌کننده است، زیرا هرگونه اختلال در این تنگه می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای بر اقتصاد جهانی داشته باشد.

شکل ۴: تنگه باب‌المندب و خلیج فارس



## حمایت سپاه از حوثی‌ها

سپاه پاسداران کمک‌های قابل توجهی به حوثی‌ها در قالب سلاح، مشاوره و آموزش ارائه می‌دهد، که به حوثی‌ها کمک کرده است تا موفقیت‌های فزاینده‌ای در میدان نبرد علیه ارتش یمن به دست آورند. در سال ۲۰۱۴، حوثی‌ها حتی توانستند صنعا را تصرف کنند و در سال ۲۰۱۵ شهر بندری حدیده را به کنترل خود درآوردند، که به آن‌ها امکان کنترل تنگه باب‌المنذب را داد. در نتیجه، یک ائتلاف منطقه‌ای به رهبری عربستان سعودی و امارات متحده عربی، همراه با مصر، اردن، کویت، بحرین و مراکش، یک عملیات نظامی را با نام «طوفان قاطع» آغاز کردند تا حکومت را به رهبری سنی بازگردانند. با وجود تفاوت‌های آشکار در توان نظامی بین دو طرف، اتحاد حوثی‌ها و ایران به لطف حمایت سپاه و عزم، پایداری و فداکاری حوثی‌ها، مقاومت کرده و به دستاوردها و مزایای عملیاتی در میدان نبرد دست یافته‌اند.

فاصله این صحنه نبرد با اسرائیل زیاد است — حدود دو هزار کیلومتر. اما نفوذ رژیم ایران و نفرت ایدئولوژیک حوثی‌ها نسبت به اسرائیل و یهودیان — همراه با توانایی‌های حمله آتش‌باری بلندبرد و تجربه — به این معناست که یمن اکنون یک صحنه با پتانسیل منفی است. این صحنه یکی دیگر از دکمه‌های قرمز بزرگی است که ایران در کمپین منطقه‌ای خود علیه دشمنانش، از جمله عربستان سعودی و اسرائیل، در اختیار دارد.

تا به امروز، به نظر می‌رسد که عامل دست‌نشانده حوثی، که در ابتدا توانایی محدودی برای ایجاد آسیب داشت، با حمایت سپاه توانسته است به یک عامل سیاسی و نظامی غالب در مرز عربستان سعودی و نهادی که تنگه باب‌المنذب را کنترل می‌کند، تبدیل شود. حوثی‌ها مانند یک شبه‌نظامی مسلح به سلاح‌های پیشرفته به عنوان بخشی از ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای عمل می‌کنند. امروز، هیچ توافق سیاسی در یمن بدون حضور حوثی‌ها و بدون تحقق منافع ایران امکان‌پذیر نیست. و ایران یک صحنه عملیاتی جدید دارد که از طریق آن می‌تواند جبهه دیگری علیه دشمنان خود باز کند، عملیات مخفیانه انجام دهد و تهدیدهایی برای صحنه‌های نزدیک و دور ایجاد کند بدون اینکه مسئولیتی بپذیرد.

## افغانستان و پاکستان

افغانستان و پاکستان خانه جمعیت شیعه مهمی هستند که بخشی از آن‌ها پتانسیل نفوذ و منبعی برای جذب جنگ‌جویان به ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای را فراهم می‌کنند. در نتیجه جنگ‌های طولانی در افغانستان، میلیون‌ها شیعه افغان — که در وطن خود یک اقلیت هستند — به اردوگاه‌های پناهندگان در ایران فرار کردند، جایی که

آن‌ها به عنوان منبعی در دسترس برای جذب شبه‌نظامیان رزمی توسط سپاه عمل می‌کنند. معروف‌ترین این شبه‌نظامیان، تیپ فاطمیون است که تعداد آن‌ها حدود ده هزار نفر تخمین زده می‌شود. تیپ فاطمیون و تیپ زینیون پاکستانی به جبهه سوریه منتقل شدند و در نبردهای کلیدی برای دفاع از رژیم اسد در برابر شورشیان و دولت اسلامی (داعش) شرکت کردند. این دو لشکر نیروهای متحرک سبکی هستند که در پایگاه‌های ایرانی در سوریه نزدیک مرز عراق مستقر شده‌اند و برخی از آن‌ها به اردوگاه‌هایی در ایران فرستاده شده‌اند و به عنوان یک نیروی مداخله‌گر منطقه‌ای در دسترس عمل می‌کنند.

### صحنه فلسطین

از زمان انقلاب اسلامی در ایران، رژیم ایران علاقه عمیقی به صحنه عملیاتی فلسطین و مناقشه اسرائیل و فلسطین داشته است. ایران فرصتی را برای گسترش نفوذ خود به صحنه فلسطین و باز کردن جبهه دیگری علیه اسرائیل شناسایی کرده است. رژیم ایران در تلاش است تا با تحکیم کنترل خود بر سازمان‌های تروریستی فلسطینی، نفوذ خود را عمیق‌تر کند. ایران از فلسطینی‌ها و مسئله فلسطین برای ارتقای جایگاه خود در عرصه منطقه‌ای استفاده می‌کند. ایران هیچ علاقه‌ای به حل مناقشه اسرائیل و فلسطین ندارد. برعکس، تنها می‌خواهد این مناقشه را تشدید کند و تنش‌ها را افزایش دهد. مناقشه اسرائیل و فلسطین به ایران کمک می‌کند تا اتحاد منطقه‌ای «محور مقاومت» را گسترش دهد، نیروهای رزمی و صحنه‌های بیشتری را برای استفاده در مواقع نیاز به یک کمپین مستقیم یا غیرمستقیم اضافه کند، و اسرائیل را فلج و فرسوده کند. افزایش تنش‌ها و تشدید مناقشه با رویکرد ایران به منطقه و مسیر مقاومت فعال همسو است. ایران سعی می‌کند هرگونه مذاکره برای حل مناقشه را خنثی کند و رادیکال‌ترین سازمان‌ها و دشمنان حکومت خودگردان فلسطین، به ویژه حماس و جهاد اسلامی فلسطین (PIJ)، را تقویت می‌کند. سپاه همچنین صحنه فلسطین، به ویژه وضعیت فعال نوار غزه، را به عنوان یک فرصت یادگیری عملیاتی و فناوری مهم می‌بیند. عملیات‌هایی که اسرائیل در نوار غزه پس از حملات تروریستی و شلیک راکت به شهرهای خود انجام می‌دهد، توسط رژیم ایران برای منزوی کردن اسرائیل در سطح بین‌المللی استفاده می‌شود. ایران همچنین امیدوار است تا توجه را از جنایاتی که رژیم آن در خاک خود و در حوزه نفوذش مرتکب می‌شود، و جنایات ضد بشری که متحدانش، مانند رژیم قاتل اسد در سوریه، مرتکب می‌شوند، منحرف کند. سپاه از طریق نیروی فلسطینی، به جهاد اسلامی فلسطین و حماس در قاچاق سلاح، آموزش، حمایت اقتصادی و پشتیبانی سیاسی برای این سازمان‌ها و سایر سازمان‌های تروریستی فلسطینی کمک می‌کند.

## همکاری با سازمان‌های سنی

برخلاف سایر صحنه‌های جنگ، منحصر به فرد بودن همکاری گروه‌های فلسطینی در این است که آن‌ها سازمان‌های تروریستی سنی بنیادگرا هستند که با محور شیعه رادیکال رژیم ایران همکاری می‌کنند. اما منافع مشترک، به ویژه دشمنی با اسرائیل، ایالات متحده و غرب، و همچنین حکومت خودگردان فلسطین و کشورهای عرب معتدل، بر تفاوت‌های ایدئولوژیک-مذهبی غلبه می‌کند. جهاد اسلامی فلسطین در نوار غزه یک عامل دست‌نشانده تحت حمایت ایران است که کاملاً توسط بودجه سپاه تأمین مالی و مسلح می‌شود. از این نظر، حماس یک عامل دست‌نشانده کامل نیست، حتی اگر بیشتر بودجه نظامی حماس از ایران تأمین شود؛ این گروه عمدتاً به دنبال منافع خود عمل می‌کند اما با ایران برای مقابله با دشمن مشترک همکاری خواهد کرد.

## همکاری حماس و حزب‌الله

همکاری بین حماس و حزب‌الله از هر نظر نزدیک‌تر شده است. در صورت وقوع جنگ، این مشارکت پتانسیل ایجاد جبهه دیگری برای اسرائیل را افزایش می‌دهد. هدف اساسی ریشه‌کن کردن دولت اسرائیل و تأسیس یک امپراتوری اسلامی، سازمان‌های تروریستی فلسطینی را به گروه‌های شیعه رادیکال تحت رهبری سپاه متصل می‌کند.

## ارزیابی رقابت بلندمدت

مفهوم رقابت بلندمدت (Long-Term Competition) یا LTC عمدتاً با مبارزه بین ابرقدرت‌های جنگ سرد، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، که با فروپاشی و تجزیه دومی به پایان رسید، مرتبط است. در سطح استراتژیک، رقابت بلندمدت شامل یک درگیری طولانی‌مدت و بالقوه خشونت‌آمیز و چندبعدی بین دو یا چند رقیب دولتی برای قدرت و کنترل است. در چنین درگیری‌ای، یک شرکت‌کننده تمام تلاش‌های خود را، از دیپلماسی و استراتژی تا عملیات و تاکتیک‌ها، هماهنگ می‌کند تا به دستاوردهای تجمعی در طول زمان دست یابد.

رقابت‌های بلندمدت معمولاً درگیری‌های کم‌شدت و طولانی‌مدتی هستند که در منطقه خاکستری بین جنگ و صلح رخ می‌دهند. مدیریت این رقابت‌ها نیازمند دستی ثابت است تا از تشدید و گسترش درگیری جلوگیری شود، حتی اگر طرفین باید در هر زمان برای چنین احتمالی کاملاً آماده باشند. در چنین کمپینی، لازم است که

دشمن را مجبور به پرداخت هزینه‌های مداوم کرد. در طول درگیری، ممکن است ضربات رد و بدل شوند، و درگیری‌ها، نبردها یا عملیات‌های نظامی محدودی به صورت پیش‌دستانه یا واکنشی انجام شوند. آنچه اهمیت دارد، آسیب تجمعی، خستگی دشمن و هزینه کلی بالایی است که دشمن در مقایسه با دستاوردهایش متحمل می‌شود. تحت فشار این عوامل، دشمن اراده خود را برای جنگ از دست داده و بازدارنده می‌شود.

برای رسیدن به یک تصمیم در این نوع کمپین، یک کشور یا نیرو باید نقاط ضعف دشمن را شناسایی و از آنها بهره‌برداری کند و مزیت‌های نامتقارن ایجاد کند. دشمن نیز اهداف خود را دارد که سعی می‌کند با بهره‌برداری از ایده‌ها و مزیت‌های خود در کمپینی که هدف آن هدف قرار دادن نقاط ضعف طرف مقابل است، به آنها دست یابد.

### **هنر رقابت بلندمدت**

هال برنلدز، محقق سیاست خارجی، در مقاله خود با عنوان «هنر فراموش‌شده رقابت بلندمدت» درباره ایالات متحده می‌نویسد که «استراتژی خوب... نیازمند تلاش فکری شدید است... ایالات متحده باید یک نظریه پیروزی داشته باشد؛ باید بداند که چه چیزی را می‌خواهد به دست آورد و چگونه.» سپس، او دوازده عنصر را برای اجرای یک رویکرد رقابت بلندمدت برمی‌شمارد:

۱. داشتن یک نظریه پیروزی: تعیین اهداف و مسیر دستیابی به آنها.
۲. بهره‌برداری از مزیت نامتقارن: استفاده از نقاط قوت منحصر به فرد برای غلبه بر دشمن.
۳. قرار گرفتن در سمت درست منحنی هزینه: کاهش هزینه‌های خود و افزایش هزینه‌های دشمن.
۴. پذیرش رقابت ایدئولوژیک: درگیر شدن در مبارزه ایدئولوژیک و فکری.
۵. رقابت جامع و همه‌جانبه: استفاده از تمام ابزارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی.
۶. عمل چندجانبه و پیروزی دوجانبه: همکاری با متحدان و دستیابی به موفقیت‌های دوجانبه.
۷. بهره‌برداری از اهمیت استراتژیک زمان: استفاده بهینه از زمان به عنوان یک عامل استراتژیک.
۸. شناخت عمیق رقیب: درک کامل اهداف، نقاط قوت و ضعف رقیب.



۹. نهادینه کردن توانایی نگاه به آینده و گذشته: ایجاد ساختارهایی برای تحلیل گذشته و پیش‌بینی آینده.

۱۰. درک اینکه رقابت بلندمدت آزمون سیستم‌ها است: ارزیابی عملکرد سیستم‌های داخلی در مواجهه با چالش‌ها.

۱۱. تنظیم سرعت خود: مدیریت منابع و انرژی برای پایداری در رقابت طولانی‌مدت.

### کمپین خاورمیانه و رقابت بین قدرت‌های جهانی

رویارویی بین محورها در خاورمیانه باید به عنوان نمونه‌ای از رقابت بلندمدت (LTC) دیده و تعریف شود. کمپین بین اردوگاه‌های خاورمیانه و کمپین بین قدرت‌های جهانی بر سر نفوذ، به هم پیوسته‌اند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. بیش از هر زمان دیگری، کشورهای ضد ایران در خاورمیانه به همراه ایالات متحده باید یک استراتژی هوشمند مشترک را برای مقابله مناسب با تغییرات ژئوپلیتیک و منطقه‌ای تدوین کنند. چین و روسیه در حال رقابت با ایالات متحده بر سر قدرت جهانی و نفوذ در چندین صحنه و بعد هستند. بنابراین، خاورمیانه وارد دوره‌ای جدید و خطرناک در کمپین طولانی‌مدت بین اردوگاه‌های رقیب شده است که شخصیت و آینده آن را برای سال‌های آینده شکل می‌دهد و ادامه خواهد داد. ایالات متحده باید مبارزه منطقه‌ای در خاورمیانه را به عنوان بخشی از کمپین بین قدرت‌های جهانی برای تسلط بر جهان ببیند. ایالات متحده دشمن رژیم ایران است که آن را به عنوان شیطان بزرگ می‌بیند. رژیم ایران قصد دارد کنترل خاورمیانه را به دست بگیرد؛ قدرت جهانی که قصد دارد با آن همکاری کند، چین است. تقویت این مشارکت استراتژیک در مارس ۲۰۲۱ زمانی که چین و ایران یک توافقنامه همکاری اقتصادی و امنیتی امضا کردند، نشان داده شد. این توافقنامه شامل سرمایه‌گذاری‌های قابل توجه چین در ایران در ازای تأمین بیست و پنج ساله نفت است که برای اقتصاد چین بسیار حیاتی است. ایران چین را به عنوان یک وزنه تعادل مهم در برابر ایالات متحده می‌بیند و تمایل به تضعیف ایالات متحده یک منافع مشترک و پیونددهنده است. در زمینه نظامی، همکاری چین و ایران در حال رشد است، از جمله انتقال فناوری‌های نظامی و معاملات تسلیحات پیشرفته چینی. نیروی دریایی ایران تمرینات و مانورهای مشترکی با نیروهای دریایی چین و روسیه تحت عنوان کمر بند امنیتی دریایی انجام می‌دهد.

## اهداف کمپین

تعریف پیروزی در یک رقابت بلندمدت، انزوای طولانی مدت و تضعیف دشمن تا تسلیم شدن آن است، جایی که تسلیم شدن به معنای پذیرش شرایط دشمن و از دست دادن انگیزه برای ادامه مبارزه به دلیل هزینه بالای کمپین است. هدف مناسب کمپین فعلی، تضعیف طولانی مدت ایران و توانایی‌های بازدارندگی آن، و جلوگیری از توانایی آن در استفاده از نیروها و منابع خود برای بی‌ثبات کردن منطقه است.

### اهداف کمپین در رابطه با ایران به شرح زیر است:

- ✓ محدود کردن گسترش آن به کشورهای منطقه و وادار کردن آن به عقب‌نشینی به مرزهای خود
- ✓ تضعیف قدرت منطقه‌ای آن — از نظر فرهنگی، اقتصادی و نظامی
- ✓ وادار کردن آن به پایبندی به تصمیمات مربوطه جامعه بین‌المللی

تا به امروز، مفهوم مقاومت فعال به خوبی به ایران خدمت کرده و موفقیت‌هایی را بدون پرداخت هزینه‌های سنگین برای آن به ارمغان آورده است. یک تغییر مفهومی **crucial** است. یک استراتژی جدید برای متوقف کردن رژیم ایران باید اتخاذ شود. در هسته آن، باید عزم منطقه‌ای فعالی برای حمایت از ایالات متحده و سایر کشورهای جامعه بین‌المللی برای متوقف کردن گسترش ایران به کشورهای منطقه، کنترل ایران و منزوی کردن آن وجود داشته باشد.

تمام کسانی که در مورد امکان دستیابی به این هدف تردید دارند، باید به یاد آورند که در چارچوب جنگ سرد، هدفی حتی فراتر از این در برابر یک ابرقدرت جهانی محقق شد: اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید و سیستم سیاسی روسیه تغییر کرد. هیچ کس نمی‌توانست پیش‌بینی کند که اتحاد جماهیر شوروی چه زمانی و چگونه سقوط خواهد کرد. هرچه اهداف فراتر باشند، تمایل به فداکاری برای دستیابی به آن‌ها بیشتر است و بنابراین شانس دستیابی به آن اهداف نیز بیشتر می‌شود.

خطرناک‌ترین رویکرد، چیزی است که در جنگ سرد به آن **détente** (تنش‌زدایی) گفته می‌شد. در چارچوب توصیف شده در اینجا، این به معنای به رسمیت شناختن «حقوق منطقه‌ای ایران»، پذیرش اقدامات آن و همزیستی با آن است. این رویکرد منجر به شکست اردوگاه ضد ایران و غرب در خاورمیانه و باز شدن در به روی تحقق دیدگاه منطقه‌ای و جهانی رژیم اسلام‌گرای رادیکال ایران خواهد شد.

## چگونه ایران را در منطقه شکست دهیم؟

### طرح کمپین برای مقابله با استراتژی منطقه‌ای ایران

این فصل طرح کلی یک کمپین را ارائه می‌دهد که در صورت اجرا، رژیم ایران را در سطح منطقه‌ای تضعیف کرده و از تبدیل شدن آن به قدرت مسلط منطقه‌ای و تحقق هدفش برای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ جلوگیری می‌کند. در حال حاضر، کشورهای خاورمیانه بیش از پیش درک می‌کنند که تضعیف رژیم ایران و مختل کردن توانایی‌های منطقه‌ای آن حیاتی است، و این کشورها در حال تجربه حرکت مثبت در این زمینه هستند. با توجه به مرکزیت و فوریت این اهداف، کشورهای تحت تهدید نیاز دارند تا سایر منافع را کنار گذاشته و از این تحولات مثبت بهره‌برداری کنند تا بتوانند حول یک «فرا-هدف» مشترک گرد هم آیند، که مقابله با جدی‌ترین تهدید برای امنیت منطقه‌ای و یک تهدید مهم برای امنیت جهانی است.

### نقش رهبری ایالات متحده

ایالات متحده نقش رهبری حیاتی در این زمینه دارد. آمریکا باید قدرت خود را به نمایش گذاشته، بازدارندگی خود را تقویت کند و در سازمان‌دهی علیه دشمن مشترک پیشگام باشد. شرکای ایالات متحده در خاورمیانه به حمایت آمریکا نیاز دارند تا بتوانند به‌طور مؤثر طرح کمپین را برای شکست استراتژی منطقه‌ای ایران و خنثی کردن اهداف گسترده‌تر آن اجرا کنند.

### هفت اصل برای کمپین مقابله با استراتژی منطقه‌ای ایران

برای تحقق هدف، این مقاله دستورالعمل‌های زیر را برای اقدام پیشنهاد می‌کند:

۱. رویکرد چندجانبه، بلندمدت و کمپین‌گونه: این کمپین باید به‌صورت منطقه‌ای سازمان‌دهی شود، نقش‌ها و بازیکنان به وضوح تعریف شوند و فعالیت‌ها بر اساس یک استراتژی جامع و بلندمدت انجام شوند.
۲. اقدام در ابعاد و حوزه‌های مختلف علیه سپاه: سپاه پاسداران مرکز ثقل رژیم ایران است و باید به‌صورت جامع در ایران و کل منطقه تضعیف شود.
۳. استفاده از «تلافی‌های بازدارنده مستقیم انعطاف‌پذیر: این اقدامات باید توانایی ایران برای عمل غیرمستقیم (از طریق عوامل دست‌نشانده) را سلب کرده و بازدارندگی علیه آن را از طریق حمله مستقیم به جمهوری اسلامی یا منافع آن تقویت کند.

۴. انزوای استراتژیک عوامل دست‌نشانده منطقه‌ای ایران: با حمله، تضعیف و جذب این عوامل از طریق مذاکره و توافق.
۵. اعمال فشار جامع بر رژیم: تضعیف رژیم در پاسخ به اقدامات تروریستی آن، مستقل از هرگونه مذاکره یا توافق در مورد برنامه هسته‌ای.
۶. گسترش کمپین منطقه خاکستری: استفاده از مدل و تجربه اسرائیل برای گسترش کمپین منطقه خاکستری (یا کمپین بین جنگ‌ها) به عنوان یک مفهوم کلی طراحی شده برای تضعیف رژیم ایران، سپاه و توانایی‌های منطقه‌ای آن با استفاده از اقدامات کم‌شناسه بدون ورود به جنگ، در حالی که قابلیت انکار حفظ شود.
۷. کمپین ایدئولوژیک-فرهنگی: جلب «قلب و ذهن» فرقه‌ها، قبایل و گروه‌های جمعیتی منطقه با برجسته‌کردن مزایای اسلام معتدل و ارزش‌های دموکراسی در مقابل استبداد و دیکتاتوری، به ویژه برای جوامع شیعه.

### **تأثیرهای رویارویی و درگیری در خاورمیانه**

تأثیرهای منطقه‌ای درگیری شامل سوریه، لبنان، یمن، عراق، بحرین، افغانستان و نوار غزه می‌شود. در هر یک از این مناطق، ایران از طریق عوامل دست‌نشانده خود در حال تلاش برای نفوذ و بی‌ثبات‌سازی است.

### **رویکرد سیستمی به رقابت بلندمدت**

برای پیروزی در رقابت بلندمدت، یک رویکرد سیستمی لازم است. رژیم ایران برای تسلط منطقه‌ای در تمام حوزه‌ها به صورت غیرمتمرکز اما تحت یک مفهوم واحد تلاش می‌کند. بنابراین، بلوک ضد ایران باید هر زیرسیستم فعال در منطقه را به عنوان یک جزء تأثیرگذار در کمپین بزرگ برای نفوذ در خاورمیانه ببیند. هماهنگی تمام سیستم‌ها در یک سیستم واحد که به صورت متمرکز رهبری و هماهنگ می‌شود، اما به بازیکنان زیرسیستم‌ها حداکثر آزادی عمل می‌دهد، ضروری است.

### **مرکز فرماندهی مشترک MESDA**

کلید موفقیت در یافتن راه‌حل مناسب برای همکاری مشترک برای دستیابی به یک هدف مشترک است. برای دستیابی به هماهنگی بهینه و همکاری استراتژیک، عملیاتی و تاکتیکی، لازم است در چارچوب یک ائتلاف منطقه‌ای عمل شود. مدل ایده‌آل برای اقدام مشترک در اینجا ارائه شده است، اما اهمیت واقعی در توافق شرکا بر

سر هدف و سپس یافتن راه‌حل هماهنگ برای دستیابی به آن است. البته، می‌توان یک رویکرد تکاملی را در پیش گرفت که با اقدامات کوچک شروع شده و به تدریج گسترش یابد.

این ائتلاف باید شامل ایالات متحده، اسرائیل و کشورهای عربی باشد که بیشترین تهدید را از سوی ایران احساس می‌کنند. همچنین باید با کشورهای اتحادیه اروپا، به ویژه بریتانیا و فرانسه، همکاری کند.

اعضای ائتلاف باید یک مرکز فرماندهی مشترک برای تمامی بازیگران ایجاد کنند، که در اینجا پیشنهاد می‌شود با نام اتحاد دفاعی کشورهای خاورمیانه (MESDA) نامیده شود. این ائتلاف با اهداف دفاعی تشکیل خواهد شد و وظیفه آن تقویت دفاع و حفظ امنیت و ثبات منطقه‌ای خواهد بود. اگر ایجاد یک اتحاد دفاعی رسمی امکان‌پذیر نباشد، حداقل لازم است همکاری‌های منطقه‌ای و اتحادهای موضوعی تقویت شوند.

پایه‌های اولیه برای تشکیل ائتلافی مانند MESDA از قبل وجود دارد. این ائتلاف می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای یک سیستم ائتلاف منطقه‌ای از طریق دو سازمان موجود توسعه یابد که اجزای اتحاد می‌توانند بر اساس آن‌ها شکل بگیرند :

(۱) EastMed یک سازمان بین‌المللی که در سال ۲۰۱۹ تأسیس شد و اعضای آن شامل برخی از کشورهای

هم‌مرز با دریای مدیترانه مانند مصر، اردن، قبرس، فرانسه، یونان، ایتالیا، اسرائیل و حکومت خودگردان فلسطین است. اتحادیه اروپا و ایالات متحده نیز به عنوان ناظر در این سازمان حضور دارند .

(۲) شورای دریای سرخ: این شورا توسط عربستان سعودی به همراه هفت کشور دیگر ساحلی دریای سرخ و خلیج عدن ایجاد شده است و هدف آن بهبود امنیت منطقه‌ای است.

تشکیل یک شورای عالی برای ارائه مشاوره در مورد اهداف کمپین و تعیین سیاست‌ها توصیه می‌شود. این شورا باید شامل نمایندگان ارشد سطوح سیاسی کشورهای عضو ائتلاف، در سطح رؤسای شوراهای امنیت ملی یا وزیران امور خارجه باشد. شورای عالی اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت را با در نظر گرفتن منافع تمام شرکای منطقه‌ای تعیین خواهد کرد و اقدامات نهادهای مختلف دولتی را هماهنگ خواهد نمود. برای پیشبرد اهداف استراتژیک، MESDA و شورای عالی آن باید از تمامی اهرم‌های نفوذ در سطح منطقه‌ای و جهانی استفاده کنند.

در زیر شورای عالی، که تصمیمات سطح استراتژیک را اتخاذ می‌کند، یک ستاد عملیاتی وجود خواهد داشت که کمپین را هدایت می‌کند. طبیعی‌ترین گزینه برای رهبری مرکز فرماندهی، فرماندهی مرکزی ایالات متحده

(CENTCOM) خواهد بود، زیرا مسئولیت اقدامات آمریکا در خاورمیانه، از جمله علیه ایران، بر عهده این فرماندهی است. مرکز فرماندهی باید یک برنامه اقدام جامع تهیه کند و وظایف و بخش‌ها را بین کشورهای عضو توزیع کند. در صورتی که ایالات متحده یا برخی از کشورها به دلایل خود نخواهند در یک ائتلاف رسمی شرکت کنند، کشورهای منطقه باید به‌طور غیررسمی سازمان‌دهی شوند تا از منافع خود محافظت کرده و در برابر تجاوزات ایران دفاع کنند.

وظایف اصلی ستاد به شرح زیر خواهد بود:

- ✓ تدوین مفهوم عملیات مشترک برای دستیابی به اهداف کمپین و تعریف مفهوم «پیروزی» بر ایران و عوامل دست‌نشانده آن.
- ✓ برنامه‌ریزی بلندمدت و تعیین وظایف عملکردی و مناطق جغرافیایی مسئولیت‌پذیری، در صورت لزوم .
- ✓ ادغام و انتشار اطلاعات مشترک.
- ✓ خنثی کردن اقدامات تروریستی منطقه‌ای.
- ✓ استقرار یک شبکه دفاعی منطقه‌ای — یک سیستم دفاعی هشدار زودهنگام در برابر تهدیدات هوایی (راکت‌ها، موشک‌ها و پهپادها).
- ✓ راه‌اندازی یک کمپین مشترک در فضای سایبری، با تأکید بر دفاع مشترک، و آماده‌سازی قابلیت‌های پاسخ تهاجمی علیه سیستم‌های اقتصادی و نظامی رژیم و عوامل دست‌نشانده آن.
- ✓ برنامه‌ریزی و اجرای یک کمپین مخفی برای تضعیف توانایی‌های منطقه‌ای ایران، از جمله اهداف زیر: آسیب به ساخت نیرو و تولید سلاح، اختلال در قاچاق/انتقال تسلیحات، و ایجاد حس محاصره در رهبری سپاه و عوامل تروریستی اصلی آن.
- ✓ انجام عملیات در حوزه الکترومغناطیسی.
- ✓ برنامه‌ریزی و اجرای پاسخ‌های بازدارنده در برابر اقدامات خشونت‌آمیز رژیم ایران و عوامل دست‌نشانده آن.
- ✓ برنامه‌ریزی و آماده‌سازی فعالیت‌های تهاجمی پیش‌دستانه برای آسیب رساندن و تضعیف عوامل دست‌نشانده و شبه‌نظامیان منطقه‌ای تحت فرمان ایران.
- ✓ اجرای یک کمپین قدرت نرم برای تغییر ادراکات و باورهای گروه‌های مختلف جمعیتی در سراسر خاورمیانه که هدف تبلیغات ایران قرار گرفته‌اند.

✓ انجام تمرینات مشترک، مدل‌ها، سناریوها و بازی‌های جنگی.

تعیین مناطق مسئولیت عملکردی و جغرافیایی بین شرکا، تهیه برنامه‌های کاری و تعیین وظایف ضروری لازم استهر منطقه مسئولیت باید یک بازیگر اصلی داشته باشد. به عنوان مثال، در لبنان، اسرائیل می‌تواند به عنوان اپراتور نظامی، کشورهای خلیج فارس به عنوان اپراتور اقتصادی، و ایالات متحده به همراه فرانسه به عنوان اپراتور دیپلماتیک عمل کنند.

### **اقدام در ابعاد مختلف برای آسیب رساندن به سپاه**

سپاه پاسداران ستون فقرات رژیم و ابزار اصلی آن برای تسلط بر منطقه است. این نهاد قوی‌ترین و قدرتمندترین موجودیت نظامی، اقتصادی و سیاسی در ایران است.

شرکا باید سپاه را در تمامی ابعاد تضعیف کرده و از تمامی ابزارهای ممکن برای اعمال فشار بر آن استفاده کنند، از جمله:

✓ تلاش برای اینکه حداکثر تعداد کشورهای سپاه را به عنوان یک سازمان تروریستی اعلام کنند، همان‌طور که ایالات متحده در آوریل ۲۰۱۹ این کار را انجام داد.

✓ اجرای یک کمپین فشار اقتصادی برای خشک کردن منابع مالی سپاه، به طوری که تأمین مالی فعالیت‌های آن و حمایت از شرکای منطقه‌ای‌اش دشوار شود. سپاه بخش قابل توجهی از اقتصاد ایران را کنترل می‌کند. اگر به عنوان یک سازمان تروریستی معرفی شود، تحریم‌هایی علیه آن و شرکت‌های وابسته به آن، از جمله شرکت‌های ایرانی که در بخش خصوصی و امنیتی فعالیت می‌کنند، اعمال خواهد شد. از آنجا که سپاه بخش عمده‌ای از اقتصاد ایران را کنترل می‌کند، یک تحریم جامع می‌تواند به اقتصاد ایران آسیب رسانده و باعث شود شرکت‌های ایرانی و بین‌المللی از همکاری با سپاه خودداری کنند یا آن را محدود کنند.

✓ قطع و اختلال در خطوط تأمین — در زمین، هوا و دریا — که سپاه از آن‌ها برای حمایت از عوامل دست‌نشانده و شبه‌نظامیان خود استفاده می‌کند.

✓ هدف قرار دادن رهبری، فرماندهان و عوامل کلیدی سپاه که در برنامه‌ریزی و اجرای حملات تروریستی و خرابکاری نقش دارند؛ صدور حکم بازداشت بین‌المللی برای افراد مشخص شده؛ و انجام ترورهای هدفمند علیه افرادی که در حال برنامه‌ریزی حملات هستند (مدل سلیمانی).

✓ آسیب رساندن به مرکز ثقل عملیاتی سپاه — توانایی‌های حمله بلندبرد مانند راکت‌ها، موشک‌ها و پهپادها — از طریق اقدامات مخفی علیه کارخانه‌های تولیدی و پایگاه‌های اصلی و پیش‌روی موشکی و پهپادی، در حالی که برنامه‌ای برای آسیب رساندن به سیستم دفاعی ایران (مانند دفاع هوایی) تهیه می‌شود. تمامی این اقدامات آزادی عمل ائتلاف را نیز افزایش خواهد داد.

### **انجام فعالیت‌های تلافی بازدارنده مستقیم انعطاف‌پذیر**

ایران در برابر حملات مستقیم به خاک خود آسیب‌پذیر است و سعی می‌کند از چنین حملاتی اجتناب کند. این کشور به‌طور مداوم در حال تقویت بازدارندگی و دفاع از مرزها و دارایی‌های استراتژیک خود در زمین، هوا و دریا است. در مقابل، ایران حملات خود علیه کشورهای منطقه و حتی نیروهای آمریکایی مستقر در خاورمیانه را از طریق عوامل دست‌نشانده و توانایی‌های دوربرد انجام می‌دهد. این روش عمل به ایران امکان انکار می‌دهد و به رهبران آن حس مصونیت می‌بخشد.

این حس مصونیت باید شکسته شود. برای تغییر توازن بازدارندگی، ایران باید بهای سنگینی برای اقدامات خود بپردازد. به عبارت دیگر، ایران نباید بتواند هم کیک خود را داشته باشد و هم آن را بخورد.

اتخاذ استراتژی تلافی بازدارنده مستقیم انعطاف‌پذیر به این معناست که حمله به یک عضو حاکم ائتلاف توسط نیروهای ایران یا یک عامل دست‌نشانده ایرانی، تلافی مستقیم علیه ایران را مشروع می‌کند. این تلافی ممکن است در منطقه خاکستری رخ دهد (یعنی اقدامات مخفی بدون ردپا)، حتی اگر ارتباط *circumstantial* واضح باشد. حمله به خاک ایران به عنوان تلافی ممکن است رژیم را شرمسار کرده و انتقادات داخلی را برانگیزد. شکستن حس مصونیت رهبران و تزلزل اعتماد آن‌ها به توانایی کشور در استفاده از توانایی‌های منطقه‌ای می‌تواند از طریق توانایی ائتلاف برای محاصره ایران با یک حلقه ضد آتش — همان‌طور که ایران کشورهای عرب خلیج فارس و اسرائیل را با یک حلقه آتش از عوامل دست‌نشانده مجهز به سیستم‌های حمله بلندبرد محاصره کرده است — تحت تأثیر قرار گیرد.

اقدام انعطاف‌پذیر می‌تواند در زمان‌ها و مکان‌های مختلف اشکال متفاوتی به خود بگیرد. هر کشور مسئول پاسخ به حمله‌ای خواهد بود که متحمل شده است. برخی تلافی‌ها ممکن است علیه عوامل دست‌نشانده انجام شود (مانند حملات فیزیکی به نیروها یا زیرساخت‌های آن‌ها). در موارد دیگر، تلافی‌ها ممکن است مستقیماً علیه ایران، به ویژه اهداف نظامی مرتبط با سپاه، انجام شود.



به عنوان مثال، اگر یک بندر در اسرائیل توسط حزب‌الله مورد حمله قرار گیرد، هدف موازی مناسب می‌تواند بندر ایرانی در بندرعباس باشد. اگر تأسیسات انرژی در عربستان سعودی توسط حوثی‌ها مورد حمله قرار گیرد، هدف موازی مناسب می‌تواند تأسیسات انرژی در ایران باشد. اگر یک فرودگاه در امارات مورد حمله قرار گیرد، اقدام موازی مناسب می‌تواند حمله به یک منطقه نظامی در فرودگاه بین‌المللی تهران باشد. اگر اقدامات هدایت‌شده توسط ایران منجر به تلفات شود، می‌توان حملات متقابلی را در نظر گرفت که شامل تلفات نیروهای ایرانی، ترجیحاً از نیروهای مرتبط با اقدام اولیه، باشد. لازم به ذکر است که ائتلاف باید نهایت دقت را به کار گیرد تا قوانین بین‌المللی را رعایت کرده و تا حد امکان از آسیب به غیرنظامیان جلوگیری کند. این یک اصل اساسی است که ارزش‌ها و هنجارهای دو طرف را متمایز می‌کند و منبع مشروعیت برای اقدامات ائتلاف است، همچنین راهی برای تضمین آزادی عمل مداوم آن.

تا به امروز، چنین رویکردی در نظر گرفته نشده است. پتانسیل بازدارندگی آن بالا است، مدل آن مشروع است، و این پیشنهاد تصمیم‌گیران ایرانی را در تنگنا قرار می‌دهد. اتخاذ این رویکرد نیازمند عزم، پایداری و دفاع قوی است. لازم است تلافی‌های متوالی برنامه‌ریزی و آماده اجرا باشند در صورتی که ایران تصمیم به پاسخ و تشدید بگیرد. با این حال، با گذشت زمان، این رویکرد برای بازدارندگی و جلوگیری از اقدامات ایران و عوامل دست‌نشانده آن و تحقق اهدافشان در منطقه حیاتی خواهد بود.

این رویکرد همچنین به دنبال ایجاد هم‌افزایی از طریق استفاده ترکیبی از تلافی‌های نظامی و تحریم‌های اقتصادی است. به عنوان مثال، اگر یک نفتکش توسط ایران یا یکی از عوامل دست‌نشانده آن آسیب ببیند، تحریم‌هایی بلافاصله بر صادرات نفت ایران اعمال خواهد شد.

یک اصل اساسی این رویکرد، حق ذاتی یک کشور برای دفاع از خود و در نتیجه حفظ آزادی عمل آن است. کشور مورد حمله مسئول تلافی خواهد بود. از سایر کشورها خواسته نخواهد شد که در یک اقدام تلافی‌جویانه یا کمپین به نمایندگی از عضو دیگر ائتلاف شرکت کنند. هر کشور آزادی عمل عملیاتی خود را حفظ خواهد کرد. اعضای ائتلاف برای دفاع از مرزهای خود همکاری کرده و از حمایت سیاسی و نظامی و کمک تسلیحاتی دیگران بهره‌مند خواهند شد. مرکز فرماندهی مشترک هماهنگ‌کننده خواهد بود و به عنوان مثال، اجازه استفاده از حریم هوایی، ارتباطات و قابلیت‌های سایبری را خواهد داد؛ توانایی‌های دفاعی را تقویت خواهد کرد؛ و اطلاعات

مربوط به اهداف و تهدیدات را به اشتراک خواهد گذاشت. لازم به ذکر است که ائتلاف باید نهایت دقت را به کار گیرد تا معاهدات بین‌المللی را رعایت کرده و در تمامی موارد ممکن از آسیب به غیرنظامیان جلوگیری کند.

### **انزوای استراتژیک عوامل دست‌نشانده منطقه‌ای ایران**

تلاش‌های ایران برای تثبیت خود در منطقه و دستیابی به هژمونی از طریق ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای و عوامل دست‌نشانده آن، ضعف‌های بسیاری ایجاد می‌کند که قابل بهره‌برداری هستند. در اینجا، مدل سودان راه‌کاری پیش‌رو ارائه می‌دهد. علیرغم تفاوت‌های مذهبی، سودان و ایران پس از انقلاب ایران به متحدان نزدیکی تبدیل شدند. انگیزه ایران واضح بود، زیرا سودان به‌طور استراتژیک در امتداد سواحل دریای سرخ واقع شده و به عنوان پایگاهی مفید برای فعالیت‌ها در منطقه دریای سرخ و نقطه ترانزیت سلاح‌های ارسالی به حماس و جهاد اسلامی در غزه عمل می‌کرد. دو کشور توافق‌نامه‌های اقتصادی و نظامی همکاری امضا کردند و سودان به ایران اجازه داد تا سلاح‌ها را قاچاق کند و از تأسیسات نظامی خود، از جمله بنادر دریایی، برای این منظور استفاده کند.

با این حال، در سال ۲۰۱۶ یک تغییر جهت رخ داد. سودان اتحاد خود با ایران را رها کرد، روابط دیپلماتیک را قطع کرد و به ائتلاف ضد ایران به رهبری عربستان سعودی پیوست. اخیراً نیز سودان، که به‌طور سنتی دشمن اسرائیل بود، با تشویق ایالات متحده، فرآیند عادی‌سازی روابط با اسرائیل را آغاز کرد و به توافق‌نامه‌های ابراهیم پیوست و روابط دیپلماتیک کامل برقرار شد.

چه چیزی باعث این تغییر جهت شد؟ سال‌ها سودان به عنوان کشوری حامی تروریسم شناخته می‌شد و تحت تحریم‌های شدید قرار داشت. اتحاد با ایران به هیچ وجه به نفع سودان نبود و در عوض به یک بار سنگین تبدیل شد. ایران که خود در مشکلات اقتصادی غرق شده است، توانایی اقتصادی برای کمک به متحدان خود ندارد. رژیم سودان دریافت که برای خروج از انزوای بین‌المللی باید جهت خود را تغییر دهد و به طرف مقابل بپیوندد. در ازای این تغییر، سودان کمک‌های اقتصادی از کشورهای خلیج فارس دریافت کرد و از فهرست کشورهای حامی تروریسم ایالات متحده خارج شد.

مدل سودان نشان‌دهنده ارزش «انزوای استراتژیک» کشورها و سازمان‌ها است. فشار گسترده و مداوم بر کشورها تأثیرگذار است و می‌تواند جهت‌گیری سیاسی آن‌ها را تغییر دهد. در مورد سودان، استفاده از روش‌های تشویق و تنبیه و همچنین تلاش برای ایجاد شکاف بین سودان و ایران، به خوبی عمل کرد و اهداف مهمی را پیش برد.

محور ضد ایران، به رهبری ایالات متحده، کشورهای خلیج فارس، اسرائیل و شرکای آنها، باید منافع متحدان ایران را بررسی و تحلیل کنند. این یک کار پیچیده است، اما می‌توان شکاف‌های ایدئولوژیک و فرهنگی را شناسایی کرد و از یک رویکرد سیستماتیک بر اساس یک برنامه منظم برای تضعیف، آسیب‌رسانی، تجزیه و در نهایت تضعیف ائتلاف منطقه‌ای ایران استفاده کرد.

محور مقاومت طرفدار ایران توسط یک ایدئولوژی مشترک متحد نشده است. در داخل این محور، رقابت‌هایی بین شبه‌نظامیان، گروه‌ها و حتی قبایل وجود دارد. بخش‌های بزرگی از خاورمیانه با تلاش‌ها برای تحمیل سلطه خارجی مخالف هستند. اینها کشورهایایی با تاریخ غنی عربی و غرور ملی مانند سوریه و عراق هستند که وارث امپراتوری‌های باستانی‌اند. همچنین مانع زبانی وجود دارد. جایی که ایران سعی می‌کند اراده خود را از طریق عوامل دست‌نشانده منطقه‌ای تحمیل کند، اغلب گروه‌های مقاومت، مخالفان و شورشیان وجود دارند، از جمله در سوریه و عراق. علاوه بر این، استراتژی عوامل دست‌نشانده و وابستگی تقریباً کامل آنها به ایران، بار اقتصادی سنگینی را ایجاد می‌کند. این تلاش خارجی نیازمند سرمایه‌گذاری منابع زیادی از سوی ایران برای کمک به آنها است.

تاریخ نشان می‌دهد که جایی که ایران سعی می‌کند خود را تثبیت کند، مرگ، ویرانی، عقب‌ماندگی، فقر، سرکوب و اغلب یک واکنش ضد ایرانی به همراه دارد. هیچ دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم در آینده اوضاع متفاوت خواهد بود. بنابراین، باید فشار نظامی و اقتصادی بر ایران و عوامل دست‌نشانده آن وارد شود تا آنها تضعیف و بازدارنده شوند و در صورت امکان، شکاف بین ایران و شرکا و عوامل دست‌نشانده آن ایجاد شود. انتخاب بین «مقاومت»، انزوا و درگیری بی‌پایان که منجر به فقر و نابودی نهایی می‌شود، یا دسترسی به مشوق‌های سیاسی و اقتصادی و درجه‌ای از عادی‌سازی و صلح، در صورتی که شریک تغییر جهت دهد، وجود دارد.

به عنوان بخشی از یک تلاش جامع برای منزوی کردن رژیم ایران، لازم است توانایی تهران برای کمک به عوامل دست‌نشانده منطقه‌ای خود مختل شود. تمرکز تلاش‌های جامع بر سه عرصه جغرافیایی که به طور بالقوه می‌توانند تغییر جهت دهند و اعمال مفهوم تجزیه استراتژیک بر آنها، یعنی عراق، سوریه و حوثی‌ها در یمن، توصیه می‌شود. چنین رویکردی شامل موارد زیر خواهد بود:

✓ شناسایی شکاف‌های سیاسی و اقتصادی که می‌توان از آنها بهره‌برداری کرد.

- ✓ ورود به مذاکرات محرمانه برای تعیین اینکه آیا آن‌ها مایل به تغییر جهت هستند و چه چیزی برای تحقق این امر لازم است.
- ✓ تضعیف کشورهای با سازمان‌ها و احزاب طرفدار ایران و تقویت سازمان‌ها و نهادهای طرفدار غرب.
- ✓ مختل کردن و از بین بردن مسیرهای تأمین لجستیکی در زمین، هوا و دریا.
- ✓ مختل کردن، به تأخیر انداختن و در صورت امکان متوقف کردن تلاش‌های ساخت نیرو.
- ✓ مختل کردن و مسدود کردن انتقال پول.
- ✓ کمک به نیروهای محلی برای مقاومت فعال در برابر حضور شبه‌نظامیان ایرانی در خاک خود.
- ✓ اقدام سریع در حوزه ایدئولوژیک-فرهنگی برای تحریک و افزایش احساسات ضد جمهوری اسلامی.

## سوریه

سوریه تنها کشور در خاورمیانه است که با ایران متحد است. بقای رژیم سوریه توسط حضور ایران و ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای آن تضمین شد، که از عوامل کلیدی نجات اسد بودند. اما قدرت اصلی در سوریه روسیه است. هیچ هماهنگی بین منافع روسیه در سوریه و تثبیت نظامی، فرهنگی و سیاسی ایران در آنجا وجود ندارد. روسیه علاقه‌مند به حفظ نفوذ خود در سوریه است؛ در حال حاضر، حکومت اسد نفوذ برتر روسیه را در آنجا تضمین می‌کند. روسیه همچنین به اسرائیل اجازه می‌دهد تا با استفاده از یک مکانیسم هماهنگی، حملاتی را در سوریه علیه نیروهای ایرانی انجام دهد تا اطمینان حاصل شود که هیچ نیرو یا منافع روسی آسیب نمی‌بیند. علاوه بر این، روسیه در هنگام حملات اسرائیل به نیروهای سوری که از شبه‌نظامیان طرفدار ایران و اهداف ایرانی دفاع می‌کنند، با احتیاط عمل می‌کند.

## یمن

حوثی‌ها، با کمک رژیم ایران، درگیر یک مبارزه طولانی با دولت یمن و دیگر مراکز قدرت در این کشور، از جمله القاعده، هستند. با حمایت سپاه، آن‌ها در سال‌های اخیر جنگ‌هایی را علیه عربستان سعودی، امارات و شرکای ائتلاف آن‌ها به راه انداخته‌اند. حوثی‌ها کمک‌های قابل توجهی از ایران در قالب سلاح‌های پیشرفته دریافت می‌کنند و به این اتحاد متعهد هستند. اما برخی نقاط ضعف وجود دارد. هدف حوثی‌ها محدود به یک مبارزه داخلی برای کنترل یمن و تقسیم غنایم آن است. حوثی‌ها منابع محدودی دارند؛ آن‌ها هیچ جاه‌طلبی یا قدرت منطقه‌ای ندارند.

با این حال، آن‌ها می‌توانند از طریق اتحادهای قبیله‌ای و قدرت، با استفاده از نیروی انسانی قابل توجه در دسترس — میلیون‌ها جوان بیکار یمنی — بسیار بزرگ‌تر شوند.

## عراق

اکثر شهروندان عراقی، بدون توجه به قومیت خود، در درجه اول خود را عراقی می‌دانند — هم عرب‌ها و هم کردها. در طول جنگ علیه دولت اسلامی، جامعه شیعه در برابر دشمن مشترک وحشیانه خود متحد شد و همراه با شبه‌نظامیان شیعه، بازیگران PMF و نیروهای کمکی از ارتش ایران — که بسیاری از آن‌ها تحت فرماندهی قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس، عمل می‌کردند — جنگیدند. اما پس از پیروزی علیه داعش، عراق توجه خود را به بازسازی و تقویت نهادهای خود معطوف کرد. در مقابل، سپاه، همان‌طور که عادت دارد، سعی کرد از زمان و بحران در عراق برای تعمیق نفوذ خود و تبدیل عراق به یک کشور تحت الحمايه استفاده کند، تلاشی که در آن توسط شبه‌نظامیان مسلحی که در آنجا ساخته بود، کمک شد.

## لبنان

لبنان در حال تجربه یک بحران عمیق مدنی، اقتصادی و سیاسی است و دولت و خدمات آن در آستانه فروپاشی قرار دارند. این وضعیت یک فرصت استراتژیک برای ایالات متحده و شرکای اروپایی آن، کشورهای خلیج فارس، مصر و اردن فراهم می‌کند تا اهرم‌های نفوذ ایجاد کنند و هرگونه کمک اقتصادی یا انرژی را مشروط به تضعیف حزب‌الله و کاهش نفوذ ایران کنند. در پاسخ، ایران سعی خواهد کرد حزب‌الله را تقویت کرده و برتری آن را به عنوان یک دارایی استراتژیک و ابزاری برای نمایش قدرت منطقه‌ای حفظ کند.

لازم است جایگاه حزب‌الله تضعیف شود. این سازمان برخلاف منافع ملی لبنان عمل می‌کند و بنابراین باید منزوی شود، از نظر اقتصادی مورد حمله قرار گیرد و از توسعه سلاح‌های پیشرفته محروم شود. همچنین لازم است هرگونه سازمان ضد ایران در لبنان تشویق شود. اسرائیل، در صورت تشدید درگیری‌ها، باید از قدرت نظامی خود برای آسیب شدید به توانایی‌های حزب‌الله و تضعیف آن استفاده کند و همچنین بازدارندگی منطقه‌ای را تقویت کند، که این امر مهم‌ترین عامل دست‌نشانده ایران در منطقه را تضعیف خواهد کرد.

## سرزمین‌های فلسطینی

لازم است فلسطینی‌های معتدل تقویت شوند. با توجه به افراط‌گرایی حماس، که وجود اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد، و پیوستن آن به اردوگاه رادیکال ایران، احتمالاً این گروه نقش فعالی در یک کمپین نظامی منطقه‌ای

ایران علیه اسرائیل ایفا خواهد کرد. بنابراین، اسرائیل باید آن را به طور قابل توجهی تضعیف کرده و اجزای اصلی نیروی نظامی آن را خنثی کند.

### **اعمال فشار جامع علیه رژیم**

کمپین باید جامع باشد و شامل استفاده از اهرم‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی توسط کشورهای ائتلاف همراه با حمایت بین‌المللی باشد. در یک رقابت بلندمدت، همبستگی و وحدت هدف ائتلاف یک پیش‌نیاز اساسی برای موفقیت است. سیاست‌گذاران در سطح مدنی باید اقدامات خود را هماهنگ کرده و سیستم‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی را هدایت کنند. فشار باید در کل میدان بازی — هم ایران و هم شرکای آن در منطقه — توزیع شود. نهادهای اقتصادی اهمیت حیاتی خواهند داشت و بر روند کمپین و نتیجه آن تأثیر خواهند گذاشت.

در مورد توافق هسته‌ای: لازم است به ایران به وضوح اعلام شود که لغو تحریم‌ها در ازای بازگشت به توافق‌نامه‌های هسته‌ای، ایران را در کمپین منطقه‌ای مصون نخواهد کرد. این دو محور جداگانه هستند. اگر ایران اقدامات مضر انجام دهد، تلافی‌هایی در پی خواهد داشت.

### **انجام فعالیت‌های منطقه‌ای در منطقه خاکستری**

بسیاری از کشورها، از جمله روسیه، چین، ایران و اسرائیل، در منطقه خاکستری فعالیت می‌کنند، که پیش‌تر به عنوان کمپین بین‌جنگ‌ها نیز شناخته می‌شود. هدف این است که با بهره‌برداری از مزیت‌های نامتقارن و حمله به نقاط ضعف دشمن، دستاوردهای تجمعی علیه یک رقیب به دست آید، بازدارندگی تقویت شود و توانایی دشمن برای عمل از طریق اقدامات پنهان و آشکار سلب شود، در حالی که خطرات مدیریت شده و از تشدید گسترده جلوگیری شود.

گسترش این مفهوم و بهره‌برداری از تجربه تجمعی ارتش اسرائیل و نهادهای آن در این نوع کمپین در سوریه و اطراف آن به یک کمپین منطقه‌ای گسترده و عمیق، یک ابزار حیاتی در روش‌های عمل ائتلاف ضد ایران منطقه‌ای است. کمپین منطقه خاکستری همچنین ابزاری برای اعمال فشار جامع بر ایران، سپاه و عوامل دست‌نشانده آن‌ها است. در این زمینه، لازم است ابزارها و قابلیت‌هایی برای عمل با کمترین ردپا و حفظ درجه‌ای از انکار توسعه یابد. تلافی‌های مستقیم انعطاف‌پذیر ممکن است به شکل فعالیت‌های منطقه خاکستری انجام شود که به تصمیم‌گیرندگان آزادی عمل بیشتری می‌دهد در حالی که خطرات مدیریت می‌شود. به عنوان بخشی از کمپین، لازم است کمپین‌های مخفی و پنهانی مشترکی انجام شود که از مزیت‌های نسبی هر شریک بهره‌برداری کند.

اقدامات در منطقه خاکستری نه تنها شامل اقدامات جنبشی و انفجارهای مرموز است، بلکه می‌تواند شامل فعالیت‌هایی باشد که در تمام حوزه‌ها، مانند فضای سایبری و اطلاعاتی، رخ می‌دهد. برای انجام این کار، مهم است که به‌طور استراتژیک با شرکا عمل کرده و به‌طور غیرمنتظره عمل کنیم تا غافلگیری و عدم اطمینان ایجاد شود و هم در ایران و هم در میان عوامل دست‌نشانده آن نگرانی ایجاد شود.

### **رهبری یک کمپین ایدئولوژیک-فرهنگی منطقه‌ای**

این بخش شامل انجام یک کمپین برای «قلب و ذهن» مردم خاورمیانه است. اصل هفتم به راحتی می‌تواند اولین اصل باشد. کمپین منطقه‌ای علیه رژیم ایران باید در درجه اول به عنوان یک نبرد ایدئولوژیک-فرهنگی درک شود. شکل‌دهی به افکار عمومی یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها و بخش مرکزی هر کمپین نظامی در عصر مدرن است. نبرد برای آگاهی یک تلاش مداوم و حیاتی است، حتی مهم‌تر از یک نبرد با ابزارهای جنبشی. کمپین علیه ایران، بیش از هر چیز، فرهنگی و ایدئولوژیک است و شامل مخاطبان هدف مختلف می‌شود.

برای صدور انقلاب، رژیم ایران و سپاه منابع عظیمی را در کمپین‌های افکار عمومی و تبلیغات برای ترویج فرهنگ و ایدئولوژی مذهبی ایران در میان گروه‌های مختلف جمعیتی سرمایه‌گذاری می‌کنند. هر کمپین علیه محور ایران باید به گونه‌ای طراحی شود که مخالفت با جمهوری اسلامی را در میان عموم مردم برانگیزد و به ویژه بر جوامع شیعه در خاورمیانه و خود ایران متمرکز شود.

چارچوب‌بندی مهم پیام این است که کمپین علیه تمام جناح‌های افراطی یا رادیکال در خاورمیانه است. لازم است به مبارزه تا پایان علیه تمام سازمان‌های تروریستی رادیکال، چه جهادگرایان شیعه یا سنی، چه القاعده و داعش، یا ایران و عوامل دست‌نشانده آن، ادامه داد.

### **عوامل مهم دیگر در رقابت بلندمدت**

ایران آرزوی تبدیل شدن به قدرت مسلط منطقه‌ای را دارد. این کشور اغلب عضلات خود را به نمایش می‌گذارد و به دستاوردهای خود در داخل و خارج می‌بالد. با این حال، ایران آسیب‌پذیر است. ضعف‌ها و روندهای منفی بلندمدتی وجود دارد که در مورد تاب‌آوری و قدرت کلی آن تردید ایجاد می‌کند. رژیم با چالش‌های داخلی پیچیده‌ای روبرو است که با گذشت زمان فقط بدتر خواهند شد و مقابله و حل آن‌ها برای رژیم دشوار خواهد بود.

## اقتصاد

ایران در حال تجربه یک بحران اقتصادی شدید است و از تورم و بیکاری ناشی از تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی مداوم سال‌های اخیر رنج می‌برد. کاهش تحریم‌ها بدون مشروط کردن آن‌ها به شرایط خاص، یک اشتباه استراتژیک جدی با پیامدهای بلندمدت است. اما حتی اگر برخی از تحریم‌ها لغو شوند، آینده اقتصاد ایران در بلندمدت تحت رژیم فعلی تاریک به نظر می‌رسد.

در تمام عرصه‌هایی که ایران سعی می‌کند خود را تثبیت کرده و نفوذ خود را عمیق‌تر کند، اقتصادها در آستانه فروپاشی هستند و آسیب‌های گسترده زیرساختی، رنج اجتماعی و فقر وجود دارد. این موضوع در مورد لبنان، سوریه، عراق و یمن صادق است. ایران فاقد ذخایر مالی لازم برای کمک قابل‌توجه به این اقتصادهای در حال شکست است. بدون کمک از خارج، آینده این کشورها و شهروندان آن‌ها تاریک است. نمی‌توان به ایران برای ارائه پشتیبانی اقتصادی در بلندمدت اعتماد کرد. کشورهای نیازمند به کمک خارجی مجبور خواهند شد به جای دیگری روی آورند. کمپین منطقه‌ای ایران پرهزینه است و به منابع رو به رشد نیاز دارد. در مقابل، ائتلاف ضد ایران شامل کشورهای مرفه با اقتصادهای قوی، از جمله کشورهای خلیج فارس، اسرائیل و البته ایالات متحده است. این ائتلاف دارای قدرت اقتصادی و توانایی کمک به بازسازی کشورهای شکست‌خورده، پیشبرد پروژه‌های زیرساختی و کاهش بیکاری است. این تصویر تنها در صورتی تغییر می‌کند که چین تصمیم بگیرد نفوذ خود را در خاورمیانه گسترش دهد. چین می‌تواند به‌طور مستقل یا به احتمال بیشتر در همکاری با ایران عمل کند.

## جمعیت‌شناسی، جمعیت و نرخ تولد

جمعیت ایران همگن نیست. این کشور از نظر قومی تقسیم‌شده است و بسیاری از گروه‌های اقلیت وجود دارند که برخی از آن‌ها از آزار و اذیت رنج می‌برند و آرزوی جدایی‌طلبی دارند. فارس‌ها نیمی از کل جمعیت را تشکیل می‌دهند و نیمی دیگر شامل آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها، اعراب، ترکمن‌ها و سایر اقلیت‌ها است. گاهی اوقات، تظاهرات و اعتراضات خشونت‌آمیزی در استان‌های دورافتاده‌ای که اقلیت‌ها — از جمله بلوچ‌ها و اعراب — اکثریت دارند، رخ می‌دهد. اعراب تمایل دارند در استان خوزستان، که غنی از نفت است و در جنوب غربی کشور واقع شده، متمرکز شوند. خوزستان مملو از گروه‌های جدایی‌طلبی است که به دنبال استقلال هستند و اعضای آن‌ها خود را بخشی از جامعه عرب می‌دانند. آن‌ها اغلب علیه رژیم اعتراض کرده و حملاتی انجام می‌دهند.



بلوچ‌ها مسلمانان سنی هستند و در امتداد مرز پاکستان-افغانستان-ایران متمرکز شده‌اند. برخی از بلوچ‌ها خواستار استقلال هستند. در مبارزه خود برای آزادی ملی، آن‌ها اغلب حملاتی علیه دستگاه امنیتی ایران انجام می‌دهند.

در بلندمدت، مشکلات جمعیتی ایران ممکن است بدتر شود و به انسجام داخلی و تاب‌آوری اجتماعی کشور آسیب برساند. بارزترین داده، پیر شدن جمعیت و کاهش نرخ تولد است. بر اساس روندهای فعلی، تا سال ۲۰۵۰ یک سوم شهروندان ایرانی ۶۰ سال یا بیشتر خواهند بود. در سال‌های اخیر کاهش چشمگیری در تولدها مشاهده شده است؛ نرخ تولد فعلی به طور متوسط ۱٫۶۶ تولد به ازای هر زن است. در مقابل، اقلیت‌های جدایی طلب جمعیت رو به رشدی دارند: یک زن بلوچ به طور متوسط سه تا چهار فرزند دارد. این روند نشان‌دهنده یک تغییر جمعیتی نزولی برای جامعه فارس است و بنابراین آینده اقتصادی منفی را پیش‌بینی می‌کند، که با تغییراتی در توازن قدرت داخلی همراه خواهد بود.

### **انسجام اجتماعی و تاب‌آوری جامعه**

ایران از بسیاری مشکلات داخلی رنج می‌برد. رژیم مخالفان خود را مورد آزار و اذیت قرار داده و حقوق بشر را زیر پا می‌گذارد. ناآرامی‌هایی در میان جوانان وجود دارد که خواهان آزادی هستند، با نهادهای مذهبی محافظه‌کار به چالش برمی‌خیزند و با اجبار مذهبی رژیم مخالفت می‌کنند. زنان ایرانی از حقوق محروم هستند. تظاهرات دانشجویی به‌طور وحشیانه‌ای توسط سپاه پاسداران سرکوب می‌شود. برآوردهای آگاهانه ادعا می‌کنند که با گذشت زمان، ناآرامی‌های اجتماعی و اعتراضات افزایش خواهد یافت و رژیم آیت‌الله‌ها مجبور خواهد بود برای تضمین بقای خود، به‌طور شدید به سرکوب تظاهرات ادامه دهد.

### **حساسیت به تلفات**

رژیم ایران و جمعیت آن نسبت به تلفات حساس هستند. هرچه هزینه‌هایی که ایران مجبور به پرداخت برای اقدامات منفی خود در منطقه می‌شود بیشتر باشد و فشار بر تروریست‌های سپاه ایران که خارج از ایران عمل می‌کنند شدیدتر شود، رژیم فشار بیشتری را تجربه خواهد کرد و اثربخشی و کنترل سپاه بر عوامل دست‌نشانده آن کاهش خواهد یافت.

### **جغرافیا و زیرساخت‌های ملی**

ایران یک کشور وسیع است، اما در عین حال آسیب‌پذیر و در معرض خطر است. جمعیت، دارایی‌های اقتصادی و زیرساخت‌های حیاتی ملی و تحت کنترل رژیم در تهران — مرکز اصلی حکومت، اقتصاد و فرهنگ —

سواحل خلیج فارس و چند شهر و مکان کلیدی دیگر متمرکز شده‌اند. امکان آسیب رساندن شدید به رژیم با حمله به تنها چند مرکز ثقل وجود دارد. زیرساخت‌های نفتی ایران حیاتی هستند و یک حمله محدود به اجزای آن می‌تواند آسیب‌های عظیمی به اقتصاد ایران وارد کند. یک حمله محدود به بنادر و فرودگاه‌های ایران می‌تواند توانایی رژیم برای کنترل کشور را مختل کند.

## تغییرات آب‌وهوایی

گرمایش جهانی و تغییرات آب‌وهوایی چالش‌های به‌خصوص سختی را برای ایران در بلندمدت ایجاد می‌کنند. بیشتر ایران خشک، بیابانی و غیرقابل سکونت است. میزان بارش سالانه کم است، به استثنای کوه‌های زاگرس و سواحل دریای خزر. تغییرات آب‌وهوایی قبلاً به ایران آسیب رسانده است: میانگین دما در طول دهه‌ها در ایران و خاورمیانه بسیار سریع‌تر از سایر نقاط جهان افزایش یافته است، به طوری که این افزایش تا یک و نیم برابر میانگین جهانی است. افزایش دما همچنین تبخیر سطحی را افزایش می‌دهد. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که در آینده، ایران با بحران شدید آب آشامیدنی و آبیاری و بسیاری از خشکسالی‌ها روبرو خواهد شد. این یک چالش عظیم است که انتظار می‌رود منجر به یک بحران زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی شود، که مقابله با آن در بلندمدت برای رژیم دشوار خواهد بود و وابستگی آن به واردات مواد غذایی را افزایش خواهد داد.

## نتیجه‌گیری

خاورمیانه اکنون در حال تجربه یک درگیری طولانی‌مدت است که بخشی از یک رقابت بلندمدت است و نتیجه آن آینده منطقه را تعیین خواهد کرد. تحت رژیم مذهبی فعلی خود، ایران خود را به عنوان یک امپراتوری منطقه‌ای می‌بیند که به دنبال نفوذ جهانی است. این کشور در حال اجرای یک استراتژی تهاجمی علیه کشورهای منطقه — از جمله اسرائیل — و ایالات متحده است. ایران از نیرو استفاده می‌کند، سعی در بی‌ثبات‌سازی دولت‌های دیگر دارد و با عزمی راسخ برای تقویت نفوذ منطقه‌ای خود تلاش می‌کند. این کشور برای بازدارندگی دشمنان، تضعیف نفوذ آن‌ها و اخراج ایالات متحده از منطقه عمل می‌کند.

از طریق سپاه پاسداران، رژیم ایران یک ارتش رادیکال شیعه منطقه‌ای ساخته و توانایی‌های نظامی کسب کرده است (و در حال توسعه بیشتر آن است) که به آن اجازه می‌دهد دشمنان خود را بازدارد، تهدید کند و آسیب‌های

جدی به آن‌ها وارد کرده و توازن استراتژیک در منطقه را تغییر دهد. به عنوان بخشی از تصور خود به عنوان یک ابرقدرت در حال ظهور، این کشور به دنبال کسب توانایی‌های هسته‌ای گام به گام است. امروز، ایران را می‌توان به عنوان یک کشور نزدیک به آستانه هسته‌ای توصیف کرد. پروژه هسته‌ای بخشی از برنامه‌های منطقه‌ای رژیم برای تضمین بقای جمهوری اسلامی در برابر تهدیدات داخلی و خارجی و گسترش نفوذ آن است.

بازگشت به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) بدون یک برنامه موازی برای متوقف کردن ایران از طریق یک کمپین منطقه‌ای به معنای دادن دست بالا به جمهوری اسلامی در نبرد برای تسلط منطقه‌ای خواهد بود. این امر مزایای اقتصادی را به ایران می‌دهد که به آن اجازه می‌دهد وضعیت اقتصادی دشوار خود را حل کند و از انزوای بین‌المللی خود خارج شود. رژیم رادیکال ایران و عوامل دست‌نشانده آن از این مزایای اقتصادی برای گسترش زرادخانه نظامی رژیم — به ویژه توانایی‌های حمله دقیق بلندبرد — استفاده خواهند کرد. اگر اقتصاد ایران بهبود یابد، این کشور به تأمین مالی و تقویت عوامل دست‌نشانده منطقه‌ای خود و افزایش توانایی‌های آن‌ها در مناطق عملیاتی خود ادامه خواهد داد. ایران احتمالاً به حملات به اهداف آمریکایی در سوریه و عراق ادامه خواهد داد؛ بازدارنده نخواهد شد و مگر با یک پاسخ قاطع مواجه شود، احتمالاً فعالیت‌های منطقه‌ای خود را افزایش خواهد داد، همان‌طور که پس از امضای برجام در سال ۲۰۱۵ این کار را انجام داد.

یک تغییر در رویکرد برای جلوگیری از دستیابی ایران به اهداف بلندپروازانه آن ضروری است. این امر حیاتی است که ایالات متحده، اسرائیل و شرکای عرب آن‌ها یک ائتلاف تشکیل دهند و یک استراتژی هماهنگ جامع با یک اپراتور اصلی، اپراتورهای منطقه‌ای و اپراتورهای سیستم‌ها داشته باشند. در حال حاضر، کشورها اقدامات تاکتیکی ترکیبی ارائه می‌دهند که تأثیری بر کل سیستم ندارند. هر کشوری که توسط محور رادیکال شیعه به چالش کشیده می‌شود، به تنهایی و بدون هماهنگی با دیگران می‌جنگد و بنابراین به دست ایران بازی می‌کند، که قادر است با دشمنان خود به صورت تکه‌تکه برخورد کند.

اعضای ائتلاف باید این استراتژی جدید را از طریق یک کمپین بلندمدت که با اقدامات چندبعدی و چندحوزه‌ای هماهنگ شده است، اجرا کنند. هدف باید ایجاد فشار جامع بر ایران و تضعیف سپاه، مرکز ثقل رژیم باشد. اتخاذ رویکرد «تلافی بازدارنده مستقیم»، منزوی کردن و قطع ارتباط عوامل دست‌نشانده، افزودن اقدامات به جعبه ابزار عملیاتی و انجام یک کمپین منطقه‌ای برای قلب و ذهن باید همگی بخش‌هایی از این کمپین باشند.

منطقه در حال تجربه تحولاتی است که فرصت‌هایی برای یک رویکرد متفاوت ایجاد می‌کند. توافق‌نامه‌های ابراهیم این امکان را فراهم می‌کند که یک محور ضد ایران با هم عمل کرده و توافق‌هایی را منعقد کنند که تا همین چندین پیش غیرقابل تصور بود. بیشتر کشورهای مخالف سیاست‌های ایران دارای سیستم‌های سیاسی پایدار و اقتصادهای موفق هستند. آن‌ها سلاح‌های پیشرفته دارند و از مزیت نسبی به لطف توانایی‌های فناورانه ایالات متحده و اسرائیل بهره‌مند هستند. و اگرچه زیرساخت‌های حیاتی و مناطق غیرنظامی آن‌ها آسیب‌پذیر هستند، زیرساخت‌های ایران نیز همین‌طور است. عمل مسئولانه و تلاش برای جلوگیری از یک جنگ کلی منطقه‌ای مهم است، اما محور ضد ایران باید در صورت وقوع جنگ آماده باشد. خود ایران بارها نشان داده است که از تشدید می‌تواند که ممکن است به جنگ منجر شود، بازدارنده است و کل روش عمل آن برای جلوگیری از چنین نتیجه‌ای ساختار یافته است.

استراتژی و کمپین پیشنهادی در اینجا باید با این واقعیت روبرو شود که ایران در حال کسب اعتماد به نفس است، زیرا تا به امروز با رویکرد غیرمستقیم خود بسیار موفق بوده است: عمل از طریق عوامل دست‌نشانده یا عمل مخفیانه به تنهایی برای آسیب رساندن و بازدارندگی دشمنان خود در حالی که درجه‌ای از انکار را حفظ می‌کند. ایران مشکلی با قربانی کردن عوامل دست‌نشانده خود — چه افغان‌ها، پاکستانی‌ها، سوری‌ها، لبنانی‌ها یا فلسطینی‌ها — و زیرساخت‌های آن‌ها برای پیشبرد برنامه‌های خود ندارد.

هر ائتلاف منطقه‌ای باید تحت یک منطق دفاعی عمل کند. اما یک منطق دفاعی صحیح باید شامل یک مفهوم دفاع فعال باشد و اقدامات تهاجمی را در سطح تاکتیکی و عملیاتی به عنوان بخشی از یک استراتژی دفاعی کلی در بر گیرد. لازم است حس مصونیت ایران با انجام تلافی‌های بازدارنده مستقیم انعطاف‌پذیر مطابق با اصل معیار-به-معیار شکسته شود. این فرض وجود دارد که ایران زمانی بازدارنده خواهد شد که درک کند که تنها نیست که قوانین بازی را بنویسد یا محدودیت‌های آن را دیکته کند. محدودیت‌های جغرافیایی کمپین در سراسر مرزهای سیاسی آن قرار دارد. آتشی که به جای دیگر می‌فرستد به خودش بازخواهد گشت و دامن رهبران را خواهد سوزاند. این رویکرد باید مدتها پیش اتخاذ می‌شد — مانند پس از حمله به تأسیسات نفتی آرامکو در عربستان سعودی، حملات به پایگاه‌های آمریکایی، حمله به کشتی‌های تجاری غیرنظامی و کشتن ملوانان غیرنظامی، حمله موشکی بالیستیک به ابوظبی و غیره. انجام یک کمپین مخفی مشترک با گسترش منطقه خاکستری به صورت مشترک، کمک به گروه‌های مخالف و تشویق مقاومت در خاک خود ایران و عوامل دست‌نشانده آن در این کمپین حیاتی خواهد بود. رهبری، پایداری، تاب‌آوری و عزم مورد نیاز خواهد بود.

همان‌طور که قبلاً نشان داده شد، ایران با بسیاری از چالش‌ها و ضعف‌ها روبرو است. در بسیاری از حوزه‌هایی که سعی در تثبیت خود دارد، مخالفت فزاینده‌ای از سوی کسانی وجود دارد که آن را به عنوان یک نیروی خارجی، مختل‌کننده و اغلب مخرب می‌بینند. رژیم آسیب‌پذیر است. این رژیم از مشکلات مشروعیت رنج می‌برد که منجر به تظاهرات سیاسی و اعمال مقاومت می‌شود. رژیم به‌طور مداوم نگران بقای خود است. در بلندمدت، مشکلات ساختاری ایران می‌تواند این وضعیت را بدتر کند. این ضعف‌ها باید با یک استراتژی و یک برنامه کمپین مشترک که انعطاف‌پذیر و سازگار است، مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

ایالات متحده برای چنین ائتلافی حیاتی است و باید از آن حمایت کرده و آن را رهبری کند، که به نفع خودش خواهد بود. علاوه بر این، ایالات متحده باید بازدارندگی منطقه‌ای خود را تقویت کند، که یک عامل بازدارنده برای نهادهای دشمن است. تصویر ایالات متحده در خاورمیانه جایگاه و توانایی‌های بازدارندگی آن را در سایر صحنه‌های جهانی بهبود می‌بخشد. این کشور می‌تواند فرآیندها و راه‌حل‌های بین‌المللی را به عنوان بخشی از یک استراتژی منطقه‌ای ترویج کند. حضور اسرائیل در CENTCOM فرصتی برای ایجاد یک ائتلاف نظامی دفاعی شامل اسرائیل و چند شریک عرب فراهم می‌کند. اسرائیل با تجربه خود می‌تواند به افزایش توانایی‌های اطلاعاتی منطقه‌ای و تقویت دفاع در برابر توانایی‌های حمله دقیق و جنگ سایبری ایران کمک کند. حتی اگر سازمانی مانند اتحاد دفاعی کشورهای خاورمیانه ایجاد نشود، طرفین می‌توانند به چارچوب‌های کمتر رسمی برای تدوین یک استراتژی و کمپین مشترک تکیه کنند.